

زندگی نامه

عائشه

رضی الله عنها

دفاع از همسر گرامی پیامبر ﷺ
در برابر زنا دقه و منافقین



شناخت کتاب:

نام کتاب	::	دفاع از ام المؤمنین عائشه رضی الله عنه در برابر منافقین و زنادقه
موضوع	::	زندگی نامه و دفاع همسر گرامی پیامبر ﷺ
گردآورنده	::	ابوشاکر مسلم
نوبت انتشار	::	دوم
سال انتشار	::	۱۳۹۷

نشر و چاپ این کتاب برای هر مسلمان آزاد است

- مختصر زندگی نامه عائشه رضی الله عنها..... ۵
- صفات عائشه رضی الله عنها..... ۸
- مادر مومنین را بهتر بشناس!..... ۹
- دفاع الله از عائشه رضی الله عنها..... ۱۲
- عائشه از دیدگاه پیامبر اسلام..... ۱۵
- تعداد روایات عائشه رضی الله عنها..... ۱۹
- شاگردان عائشه رضی الله عنها..... ۱۹
- هرکس میگوید عائشه مادرم نیست راست می گوید!..... ۲۰
- نام مادر عائشه رضی الله عنها چه بود و آیا ایشان مسلمان بود یا خیر؟..... ۲۳
- چرا پیامبر اسلام با عائشه در سن کم ازدواج نمود؟..... ۲۳
- آیا عایشه رضی الله عنها هنگام ازدواج به بلوغ رسیده بودند؟..... ۲۷
- حقیقت ماجرای افک (اتهام به ام المومنین عایشه رضی الله عنها)..... ۲۸

۳۵..... چرا عائشه بدون نامحرم در جنگ جمل سفر نمود؟

۳۸..... حکم همنشینی با کسی که به عائشه رضی الله عنها توهین کند.....

۳۸..... [دلائل بر کفر کسیکه بر عائشه توهین و او را دشنام میدهد]

۴۳..... چرا عائشه به جنگ جمل رفت؟ و در خانه نه نشست؟

۴۶..... چرا عایشه رضی الله عنه نزد قبر پیامبر دفن نشد؟

۵۳..... مقام فاطمه بیشتر است یا عایشه رضی الله عنهما، کدام افضلتر است؟

۵۵..... دوستی فاطمه با عائشه.....

شبهه: آیا عایشه رضی الله عنها اجازه دفن جنازه حسن رضی الله عنه را در کنار قبر

پیامبر ندادند؟.....

شبهه: آیا عائشه وقت شنیدن شهادت علی رضی الله عنه سجده شکر نمود؟.....

۷۸..... وفات عائشه رضی الله عنها.....

۷۸..... محل دفن عائشه رضی الله عنها.....

مختصر زندگی نامه عائشه رضی الله عنها

امام ذهبی می گوید: عائشه دختر امام راستگوی بزرگ و جانشین پیامبر اسلام بنت ابي بكر عبد الله بن ابي قحافة عثمان بن عامر بن عمرو بن كعب بن سعد بن تيم بن مرة، بن كعب بن لؤي، قريشي تيمي مكي ومدني ونبوي وهمسر گرامی پیامبر اسلام صلی الله عليه وسلم. (السير (٢/٣٠٧))

و نیز امام ذهبی میگوید: عائشه کسی بود که در اسلام تولد شده و از فاطمه هشت سال کرده خورد بود.

امام زرکلی در الاعلام در مورد عائشه می گوید: [عائشه ام المؤمنین (٩ ق ه - ٥٨ ه = ٦١٣ - ٦٧٨ م)] از فقیه ترین زنان بود و اسم کنیه او ام عبدالله بود .

ابن عبد البر در کتاب «الإستیعاب فی معرفة الأصحاب» (٢/١٠٨) درباره شرح حال عایشه رضی الله عنه چنین آورده است: «رسول الله صلی الله علیه وسلم دو سال قبل از هجرت در شهر مکه وی را عقد نمود و این گفته ابی عبیده است، اما بعضی گفتند: سه سال قبل از هجرت ایشان را عقد کرد و در آن موقع عایشه شش ساله بود، و گفته شده: هفت ساله بود (که عقد شد) و در نه سالگی در شهر مدینه عروسی کرد .. و چنین حدیث در مشکاة المصابیح نیز آمده است.

در ادامه چنین آورده: زبیر بن بکار از محمد بن محمد بن حسن از اسماء بن حفص از یونس از ابن شهاب نقل کرد که گفته: رسول الله صلی الله علیه وسلم عایشه دختر ابوبکر صدیق را در شوال سال دهم بعثت یعنی سه سال قبل از هجرت عقد نمود، و هیجده ماه بعد از هجرت به مدینه در ماه شوال با ایشان عروسی نمود ..

در ادامه چنین آورده: حدثنا عبد الوارث حدثنا قاسم بن أصبغ حدثنا احمد بن زهير حدثنا موسى بن إسماعيل حدثنا حماد بن سلمة عن هشام بن عروة عن أبيه عن عائشة قالت: تزوجني رسول الله صلى الله عليه وسلم بعد متوفى خديجة وقبل مخرجه إلى المدينة بسنتين أو ثلاث وأنا بنت ست أو سبع قال أحمد بن زهير: هذا يقضى لقول أبي عبيدة بالصواب إن خديجة توفيت قبل الهجرة بخمس سنين قال: ويقال بأربع قبل تزويج عائشة .

یعنی: عروه از عایشه روایت کرده که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از وفات خدیجه و دو یا سه سال قبل از هجرتش به سوی مدینه مرا عقد کردند و من آنموقع شش یا هفت سال داشتم. احمد بن زهير درباره این روایت گفته: این سخن دلیلی بر صحت نظر ابی عبیده است، خدیجه پنج سال قبل از هجرت وفات نمودند، و گفته شده که چهار سال قبل از ازدواج عایشه وفات کردند ..

در ادامه چنین آورده: روی ابو معاویه عن الأعمش عن إبراهيم عن الأسود عن عائشة قالت: «تزوجنی رسول الله صلی الله علیه وسلم وأنا بنت سبع سنین وبنی بی وأنا بنت تسع سنین وقبض عنی وأنا ابنة ثمان عشرة سنة».

یعنی: اسود از عایشه رضی الله عنها روایت کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم در سن هفت سالگی مرا عقد کردند و زفاف ما در نه سالگی بود، و هنگامی که ایشان وفات کردند من هیجده ساله بودم ..

در ادامه چنین آورده: عایشه در سال پنجاه و هفت هجری وفات کردند، و این سخن را مدائنی از سفیان بن عیینه از هشام بن عروه از پدرش روایت کرده است .

و خلیفه بن خیاط گفته: و گفته شده که عایشه در سال پنجاه و هشت هجری در شب سه شنبه یعنی در شب هفده رمضان وفات کرد، و او وصیت کرد که در شب ایشان را دفن کنند، و ایشان را بعد از نماز وتر در قبرستان بقیع دفن کردند و ابوهریره بر پیکر ایشان نماز خواند، و پنج نفر یعنی عبدالله و عروه پسران زبیر (و خواهر زاده های عایشه) و قاسم بن محمد و عبدالله بن محمد بن ابوبکر و عبدالله بن عبدالرحمن بن ابوبکر ایشان را تدفین کردند، الله متعال بخت می داند اما این را صالح بن وجیه و زبیر و جمعی از مورخین و اهل خبر ذکر کرده اند».

همچنین حافظ ابن حجر عسقلانی در کتاب "الإصابة فی معرفة الصحابة" (۲۷/۴) گفته : «در حدیث صحیح ثابت شده که رسول اله صلی الله علیه وسلم عایشه را در سنت شش سالگی عقد کردند، و گفته شده که در سن هفت سالگی بوده، اما جمع بین این دو روایت چنین است که : ظاهرا ایشان سن شش سالگی را کامل کرده و در هفت سالگی به سر می بردند، و در نه سالگی به خانه نبوت رفتند، و زفاف ایشان در شوال سال اول هجری بوده، چنانکه ابن سعد از واقدی از ابی رجال از پدرش از مادرش عمره روایت کرده که گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم هشت ماه بعد از هجرت با عایشه زفاف کرد، و گفته شده : در سال دوم هجری با ایشان زفاف نمودند ..

و در ادامه چنین آورده : در حدیث صحیح از روایت او معاویه از اعمش از ابراهیم از اسود آمده که عایشه گفت: «تزوجنی رسول الله صلی الله علیه وسلم وأنا بنت ست سنین وینی بن وأنا بنت تسع وقبض وأنا بنت ثمان عشرة سنة» یعنی : «رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا در سن شش سالگی به عقد خود درآوردند و در هفت سالگی با من عروسی نمود، و درحالی وفات کردند که من هیجده سال داشتم».

صفات عائشه رضی الله عنها

امام ذهبی میگوید: بود عائشه رضی الله عنها که چهره سفیدی داشت ، خوب صورت ترین زنان بود(۲/۳۱۱).

وی از برده بارترین زنان بود که پیامبر اسلام با او رابطه خاصی داشت ، همه از اخلاق نیکویی او با وی هم صحبت بودند وی از کسانی بودند که پیامبر اسلام همیشه خوش داشت همراهی او باشد حتی در وقت وفات خویش فرمود بگذارید من در خانه عائشه مرض خویش را سپری کنم و پیامبر اسلام بین سینه و زندق وی وفات نمود [عمدة الاحکام].

امام ذهبی میگوید: در امت مسلمه خصوصا در طبق زنان مثل او عالم دیده نشده است.

واز اخلاق نیکویی وی ، پیامبر او را همسر دنیوی و اخروی خود گفته است.

مادر مومنین را بهتر بشناس!

● اولاً ام المؤمنین یعنی مادر اهل ایمان است.

الله سبحانه و تعالی میفرماید: **أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِن نَّفْسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ ...**

﴿الاحزاب: ٦﴾

(پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر و نزدیکتر است و همسرانش مادران ایشانند).

قرآن کریم لفظ ازواج را بکار برده است که جمع است و هیچ یکی را نام نبرده است که شامل همهی همسران رسول الله می شود و عائشه نیز همسر ایشان است، پس هرکس مسلمان است، عائشه مادر او است.

● ثانیاً عائشه کسی است که پیک وحی یعنی جبرئیل به ایشان سلام نموده است.

وَعَنْ أَبِي سَلَمَةَ، أَنَّ عَائِشَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «يَا عَائِشُ! هَذَا جِبْرِيْلُ يُفْرِئُكَ السَّلَامَ». قَالَتْ: وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، قَالَتْ: وَهُوَ يَرَى مَا لَا أَرَى. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

(رسول الله به عائشه فرمود: ای عائشه اینک جبرئیل بتو سلام می گوید، و عائشه فرمود: سلام و رحمت الله بر او باد.)

● ثالثاً، عائشه همان بانویی است که ازدواجش با رسول الله به وسیله الهام الهی بود.

«وَعَنْ عَائِشَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: "أُرِيْتُكَ فِي الْمَنَامِ ثَلَاثَ لَيَالٍ، يَجِيءُ بِكَ الْمَلَكُ فِي سَرَقَةٍ مِنْ حَرِيرٍ، فَقَالَ لِي: هَذِهِ أَمْرَاتُكَ، فَكَشَفْتُ عَنْ وَجْهِكَ الثُّوبَ، فَإِذَا أَنْتِ هِيَ، فَمُئِلْتُ: إِنْ يَكُنْ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يُمُضِهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

یعنی عائشه گوید: رسول خدا بعد از ازدواج به من فرمود: سه شب در خواب، تو به من نشان داده شدی، به این صورت که فرشته‌ای تصویر تو را در پارچه ابریشم به من نشان میداد و می فرمود: این همسر شما است. و من پارچه را از صورتت بر میداشتم میدیدم توهستی. با خود می گفتم اگر خواهم از جانب خدا باشد که با شما ازدواج خواهم کرد»

و در حدیث بعدی می فرماید: «وَعَنْ عَائِشَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - أَنَّ جِبْرِئِيلَ جَاءَ بِصُورَتَهَا فِي خَزْفَةٍ حَرِيرٍ خَضْرَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَ: " هَذِهِ زَوْجَتُكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. »

«جبرئیل تصویر تورا در پارچه سبز ابریشم برام نشان داد و فرمود: این دختر همسر شماست هم در دنیا وهم در آخرت.

پس رسول الله صلی الله علیه وسلم به عائشه مژده داد که عائشه بهشتی است و در آخرت نیز همراه رسول الله خواهد بود.

- رابعا عائشه یکی از هفت مفتی در جهان اسلام بود، حافظ و مفسر کل قرآن بود، بیش از دو هزار حدیث با تفسیر و معنایش حفظ داشت و هر سوالی که از ایشان می شد، بی پاسخ نمی ماند.

عَنْ أَبِي مُوسَى - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: «مَا أَشْكِلَ عَلَيْنَا أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - حَدِيثٌ قَطُّ فَسَأَلْنَا عَائِشَةَ إِلَّا وَجَدْنَا عِنْدَهَا مِنْهُ عِلْمًا». (رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ). وَقَالَ: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ غَرِيبٌ.

« ابو موسی رض می گوید: میزان علم و دانش عائشه چنان بالا بود که هرگاه ما اصحاب پیامبر در مورد حدیثی به مشکلی گیر می کردیم وبه ایشان مراجعه می کردیم ، راه حل آن را نزد ایشان می یافتیم.

وَعَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ، قَالَ: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَفْصَحَ مِنْ عَائِشَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا.

«موسی بن طلحه می گوید من هرگز کسی را فصیح تر و بلیغ تر از عائشه ندیدم.

مادر ما عائشه این است اگر تا حالا نشناخته ای بشناسش و افتخار میکنیم به چنین مادری، الهی من و برادران و خواهران ایمان دارم را به دیدن پیامبر صلی الله علیه وسلم و مادر مان عایشه رضی الله عنه شاد کن.

دفاع الله از عائشه رضی الله عنها

الله همیشه از دوستان نیک خویش دفاع کرده و آنها را تنها نمی گذارد.

از آن جمله کسانی که درقرآن الله از آنها دفاع کرده وپاکی آنها را توسط پیکر وحی روان کرده کسی نیست جز «عائشه دختر ابوبکر»

امام ذهبی و ابوبکر جزائری میگویند: این آیه { إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ } در مورد سیدنا عائشه رضی الله عنها نازل گردیده است.

و نیز الله میفرماید: « إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ * لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ * لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ * وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ * إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ * وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ * يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ * وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ * إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ * وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ زَوَّافٌ رَّحِيمٌ » (نور ۱۱-۲۰)

«کسانی که این تهمت بزرگ را پرداخته و سرهم کرده‌اند، گروهی از خود شما هستند، اما گمان میرید که این حادثه برایتان بد است؛ بلکه این مسئله برایتان خوب است.

هر کدام از آنها به گناه کاری که کرده است، گرفتار می‌آید و هر کسی که بخش عظیمی از آن را به عهده داشته است، عذاب بزرگ و مجازات سنگینی را دارد.

چرا هنگامی که این تهمت را می‌شنوید، نمی‌بایست مردان و زنان مومن نسبت به خود گمان نیک‌بودن را نیندیشند و نگویند: این تهمت بزرگ، آشکار و روشنی است. چرا آنان نمی‌بایست چهار شاهد را حاضر بیاورند تا بر سخنان ایشان گواهی دهند؟ اگر چنین گواهانی را حاضر نمی‌آوردند، آنان برابر حکم خدا دروغگو بودند. اگر فضل و مرحمت خدا در دنیا و در آخرت شامل حال شما نمی‌شد، هر آینه به سبب خوض و فرورفتن در کار تهمت، عذاب سخت و بزرگی گریبانگیرتان می‌گردید. در آن زمان که به استقبال این شایعه رفتید و آن را از زبان دیگران می‌قایید و با دهان چیزی پخش می‌کردید که علم و اطلاعی در مورد آن نداشتید و گمان می‌بردید این مسئله کوچک و ساده‌ای است، در حالی که در پیش الله بزرگ بوده است. چرا نمی‌بایستی وقتی که آن را می‌شنوید می‌گفتید: ما را نسزد که زبان بدین تهمت بگشاییم. سبحان الله! این بهتان بزرگی است.

الله نصیحت تان می‌کند که اگر مسلمان هستید، هرگز چنین کاری را تکرار نکنید. خداوند این آیات را برای شما بیان می‌دارد و خدا بس آگاه و حکیم است. بیگمان کسانی که دوست می‌دارند گناهان بزرگی در میان مؤمنان پخش کنند، ایشان در دنیا و آخرت شکنجه و عذاب دردناکی دارند. خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.»

عائشه از دیدگاه پیامبر اسلام

- از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیده شد که «محبوب ترین فرد نزدت چه کسی است؟ پیامبر اسلام فرمود «عائشه در زنان و پدرش در مردان» [سیرالاعلام النبلاء].
- ام سلمه رضی الله عنها می گوید: که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود «ای عائشه! جبرائیل برایت سلام گفت» عائشه رضی الله عنها فرمود «بالای آن نیز سلام و رحمت الله باشد» [مشکاة المصابیح].
- عائشه رضی الله عنها می گوید: که رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: «من سه شب ترا در خواب دیدم ، که می آمد فرشته که همراهی او یک چیز پیچانده شده گی در ابریشم بود ، و فرشته فرمود این همسر تو است ، وقتیکه از روی تو آن ابریشم را دور کردم دیدم که توهستی.» [مشکاة المصابیح].
- عائشه رضی الله عنها می گوید: مردم در عصر پیامبر اسلام کوشش می کردند که هدایای خویش را در خوشهالی پیامبر بی آورند و زنان پیامبر دو حزب بودند ، حزب یکه در رأس عائشه رضی الله عنها و حزب یکه در رأس آن ام سلمه رضی الله عنها بود ، پس اعتراض کردند حزب ام سلمه که هرکس میخواهد هدیه ی بیاورد هروقت که آنرا آورد بیاورد و کوشش نکنند که در نوبت عائشه با پیامبر هدیه های خویش را بی آورند ، زمانیکه پیامبر اسلام از این قضیه خبر شد فرمود «من را درمورد عائشه ازار ندهید ، زیرا وحی نمی آمد مگر اینکه من درکالای عائشه می

بودم ، زنان گفتند: «ما توبه میکنیم به الله از اینکه به رسول الله اذیت رسانیدم» [مشکاة المصابیح کتاب المناقب]

امام ذهبی می گوید: این حدیث دلالت بر این دارد که عائشه بر همه همسران پیامبر درجه وعزت دارد. (السير)

- پیامبر اسلام برای فاطمه فرمود: آیا دوست نداری کسی را که من دوست دارم؟ فاطمه فرمود بله دارم! پیامبر فرمود: «پس عائشه را دوست بدار» [مشکاة المصابیح کتاب المناقب].
- انس رضی الله عنه می گوید: پیامبر اسلام فرمود: «فضیلت عائشه بالای دیگر زنان ، همانند فضیلت طعام ترشده بالای دیگر طعام ها است» (السير)
- پیامبر اسلام برای همسرش عائشه این طور دعا نمود «اللهم اغفر لعائشة بنت ابی بکر الصدیق مغفرة واجبة ، ظاهرة ، باطنة.» (السير).
- عائشه رضی الله عنها می گوید: جبرائیل آمد و همرایش پارچه ی از ابریشم بود و فرمود «عائشه همسرت در دنیا و در آخرت است» [سنن الترمذی].
- ابی موسی می گوید: هرگاه برای صحابه مشکل پیدا میشد ، پس نزد هیچ کسی مراجعه نمی کردیم جز عائشه ، و ما نزد او علم فروانی را میافتیم [مشکاة المصابیح کتاب المناقب]

- موسی بن طلحه می گوید: ما هرگز کسی را همانند عائشه فصیح تر ندیدیم [مشکاة].
- عائشه رضی الله عنها روایت میکند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: من نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم با دخترکان ساختگی (گدی گک ها) بازی میکردم و رفقای دیگرم (دختران دیگر) نیز همراه من بازی میکردند چون رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد خانه میشدند ؛ آنها خود را پنهان میکردند ، پس رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را به سوی من میفرستاد وبامن بازی میکردند.
- عائشه رضی الله عنها میفرماید: قسم به الله من رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم به خانه که به دروازه خانه ی من ایستاده بوده و حبشی ها درمسجدنیزه بازی میکردند و رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا با ردای مبارک خود می پوشید تا از میان دوش وگوش رسول الله صلی الله علیه وسلم بازی ایشان را ببینم و رسول الله صلی الله علیه وسلم آنطور استاده بود تا نخست من برگردم وازدیدن بازی منصرف شوم ، پس شما مقایسه کنید که دخترنوجوان حریص بر دیدن وتماشای بازی وساعت تیری تاچه وقت میتواند جهت سیل وتماشا ایستاده باشد. [مشکاة]
- عائشه رضی الله عنها میفرماید: که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای من گفت: بدرستیکه من میدانم وقتیکه ازمن راضی وخرسند می باشی وهمچنان میدانم وقتیکه ازمن ناراضی وناخوش میباشی ، گفتم ازکجا میشناسی ؟ ازکجا میدانی این را؟ فرمود: وقتیکه ازمن خرسند وراضی میشوی میگوی سوگند به پروردگار محمد ،

اما زمانیکه بالایم خشمگین میشوی میگوی سوگند به پروردگارا ابراهیم ، عایشه رضی الله عنها فرمود: من گفتم همچنین است ولی سوگند به الله من در وقت خشم و غصه تنها اسم ترا ترک میکنم ولیکن (محبت قلبی من باتو بحال خود باقی است). [مشکاة]

- عایشه رضی الله عنها میفرماید: که وی در سفری با رسول الله صلی الله علیه وسلم بود ؛ او میگوید: که پس با رسول الله صلی الله علیه وسلم مسابقه نمودم پس (در دویدن پیاده) بر وی سبقت نمودم ، پس وقتی که من تندیار (چاق) شدم باوی مسابقه کردم پس او بر من سبقت کرد فرمود که: این سبقت در بدل آنست که تو بر من سبقت کرده بودی. [مشکاة].
- از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم از غزوه تبوک یا حنین آمد و بر طاق اطاق پرده آویخته شده بود ، پس باد وزید و گوشه ی از پرده را بالا برد رسول الله صلی الله علیه وسلم در طاق بازیچه های عایشه رضی الله عنها را دید گفت این چیست ای عایشه؟ گفت گدی گگ هایم است و در بین آنها اسپیی را دید که بازوی قاغذی داشت ، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: و این چیست که در بین آنها میبینم گفت اسپ است ، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بر سر او چیست؟ عایشه گفت: بال های اسپ است رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به تعجب گفت : اسپ است و دو بال دارد؟ عایشه گفت: ایا نشنیده ای که سلیمان علیه السلام اسپانی داشت که

دارای بازوها (بالها) بودند ؛ پس رسول الله صلی الله علیه وسلم خنده کرد تا آنکه دندانهای مبارک پیش روی وی را دیدم. [مشکاة].

تعداد روایات عائشه رضی الله عنها

- امام زرکلی تعداد روایات او را به « ۲۲۱۰ » ذکر نموده است .
- امام ذهبی می گوید: احادیث متفق علیه او « ۱۴۷ » احادیث یکه تنها امام بخاری روایت کرده از او به تعداد « ۵۴ » است و احادیث یکه تنها امام بخاری روایت کرده از او به تعداد « ۶۷ » است.

شاگردان عائشه رضی الله عنها

شاگردان یکه در ذیل لست میکنیم با کمال میل از همسر گرامی پیامبر اسلام روایت حدیث نموده اند:

امام ذهبی در سیر الاعلام النبلاء چنین لست نموده شاگردان وی را: ابراهیم بن یزید النخعی مرسل، و ابراهیم بن یزید التیمی كذلك، و اسحاق بن طلحة، و اسحاق بن عمر، و الاسود بن یزید، و ایمن المکی، و ثمامة بن حزن، و جبیر بن نفیر، و جمیع بن عمیر.

والحارث بن عبد الله بن ابي ربيعة المخزومي، والحارث بن نوفل، والحسن، و حمزة بن عبد الله بن عمر، و خالد بن سعد، و خالد بن معدان - وقيل: لم يسمع منها - و خباب [صاحب] المقصورة، و خبيب بن عبد الله بن الزبير، و خلاس الهجري، و خيار بن سلمة، و خيثمة بن عبد الرحمن، و ذكوان السمان ؛ و مولاها ذكوان، و ربيعة الجرشي - وله صحبة،

وزادان أبو عمر الكندي، وزرارة بن أوفى، وزر بن حبيش، وزيد بن أسلم، وسالم بن أبي الجعد - ولم يسمعا منها - وزيد بن خالد الجهني ، وسالم بن عبد الله، وسالم سبلان، والسائب بن يزيد، وسعد بن هشام، وسعيد المقبري، وسعيد بن العاص، وسعيد بن المسيب، وسليمان بن يسار، وسليمان بن بريدة وشريح بن أرطاة، وشريح بن هانيء، وشريق الهوزني، وشقيق أبو وائل، وشهر بن حوشب، وصالح بن ربيعة بن الهدير، وصعصعة عم الاحنف، وطاووس، وطلحة بن عبد الله التيمي، وعابس بن ربيعة، وعاصم بن بن حميد السكوني، وعامر بن سعد، والشعبي، وعباد بن عبد الله بن الزبير، وعبادة بن الوليد، و عبد الله بن بريدة، وأبو الوليد عبد الله بن الحارث البصري، وابن الزبير ابن أختها، وأخوه عروة، و عبد الله بن شداد الليثي، و عبد الله بن شقيق، و عبد الله بن شهاب الخولاني، و عبد الله بن عامر بن ربيعة، وابن عمر ، وابن عباس، و عبد الله بن فروخ، و عبد الله بن أبي مليكة، و عبد الله بن عبيد ابن عمير، وأبوه، و عبد الله بن عكيم، و عبد الله بن أبي قيس، وابنا أخيها: عبد الله والقاسم، ابنا محمد، و عبد الله بن أبي عتيق محمد، ابن أخيها عبدالرحمن، و عبد الله بن واقد العمري، ورضيعها عبد الله بن يزيد، و عبد الله البهي ، و عبدالرحمن بن الاسود، و عبدالرحمن بن الحارث بن هشام، و عبدالرحمن بن سعيد بن وهب الهمداني، و عبد الرحمن بن شماسة، و عبدالرحمن بن عبد الله بن سابط الجمحي، و عبد العزيز، والد ابن جريج، وعبيد الله بن عبد الله، وعبيد الله بن عياض وعراك - ولم يلقها - وعروة المزني، وعتاء بن أبي رباح، وعتاء ابن يسار، وعكرمة، وعلقمة ، وعلقمة بن وقاص، وعلي بن الحسين، وعمرو بن

سعید الاشدق، وعمرو بن شرحبیل، وعمرو بن غالب، وعمرو ابن میمون، وعمران بن حطان، وعوف بن الحارث، رضیعها، وعیاض ابن عروة، وعیسی بن طلحة، وغضیف بن الحارث، وفروة بن نوفل، والققعقاع بن حکیم، وقیس بن ابي حازم، وكثیر بن عبید الكوفي. رضیعها، وكریب، ومالك بن ابي عامر، ومجاهد، ومحمد بن ابراهیم التیمی - إن كان لقیها - ومحمد بن الاشعث، ومحمد بن زیاد الجمحي، وابن سیرین، ومحمد بن عبدالرحمن بن الحارث بن هشام، وأبو جعفر الباقر - ولم یلقها - ومحمد بن قیس بن مخزومة، ومحمد بن المنتشر، ومحمد

ابن المنکدر - وكأنه مرسل - ومروان العقيلي أبو لبابة ، ومسروق، ومصدع أبو یحیی ، ومطرف بن الشخیر، ومقسم مولى ابن عباس، والمطلب بن عبد الله بن حنطب، ومكحول - ولم یلحقها - وموسى بن طلحة، ومیمون بن ابي شیب، ومیمون بن مهران، ونافع بنحبیر، ونافع ابن عطاء، ونافع العمري، والنعمان بن بشیر، وهمام بن الحارث، وهلال ابن یساف، ويحيى بن الجزار ويحيى بن عبدالرحمن بن حاطب، ويحيى بن یعمر، ویزید بن بابنوس ویزید بن الشخیر، ويعلى بن عقبه، ويوسف بن ماهك وأبو أمامة بن سهل، وأبو بردة بن ابي موسى، وأبو بكر بن عبدالرحمن بن الحارث، وأبو الجوزاء الربعي، وأبو حذيفة الارجحي، وأبو حفصة، مولاها، وأبو الزبير المكي - وكأنه مرسل - وأبو سلمة بن عبدالرحمن. وأبو الشعثاء المحاربي، وأبو الصديق الناجي، وأبو ظبيان الجنبي، وأبو العالية رفيع الرياحي، وأبو عبد الله الجدلي ، وأبو عبيدة بن عبد الله

بن مسعود، وأبو عثمان النهدي، وأبو عطية الوادعي، وأبو قلابة الجرهمي - ولم يلقها - وأبو المليح الهذلي، وأبو موسى، وأبو هريرة، وأبو نوفل بن أبي عقرب، وأبو يونس مولاها، وهبة مولاة الصديق، وجسرة بنت دجاجة، وحفصة بنت أخيها عبد الرحمن، وخيرة والدة الحسن البصري، وذفرة بنت غالب، وزينب بنت أبي سلمة، وزينب بنت نصر، وزينب السهمية، وسمية البصرية، وشميسة العتكية، وصفية بنت شيبه، وصفية بنت أبي عبيد، وعائشة بنت طلحة، وعمرة بنت عبد الرحمن، ومرجانة، والدة علقمة بن أبي علقمة، ومعاذة العدوية، وأم كلثوم التيمية.

هرکس میگوید عائشه مادرم نیست راست می گوید!

امام نووی می گوید: هرکس میگوید عائشه مادرم نیست اوهم راست می گوید وهرکس می گوید عائشه مادرم است او نیز راست می گوید؛

زیرا عائشه مادر مؤمنان است نه منافقان.

شیخ ابو عبدالله جلال الدین تقبله الله در یکی از سخنرانی هایش فرمود: «فردی نزد عائشه رضی الله عنها آمد و فرمود: تو مادرم نیستی! عائشه فرمود: راست گفتمی، زیرا من مادر مؤمنان هستم نه منافقان»

نام مادر عائشه رضی الله عنها چه بود و آیا ایشان مسلمان بود یا خیر؟

مادر ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها؛ " زینب با کنیه ی امرومان دختر عامر بن عویمر " است که از قبیله ی بنی کنانه بن خزیمه است که شوهرش، حارث بن سخیره را در مکه از دست داد و پس از آن، به ازدواج ابوبکر رضی الله عنه درآمد. او، در مسلمان شدن، پیشینه ی زیادی دارد؛ او در مکه اسلام آورد و با رسول خدا صلی الله علیه وسلم بیعت کرد و به مدینه، هجرت نمود. امرومان، مادر عبدالرحمن رضی الله عنه نیز می باشد و در سال ششم هجری در مدینه ی منوره درگذشت. (الإصابة ۳۹۱/۸).

برخی، وفات امرومان را در ذی حجه ی سال چهارم یا پنجم هجرت گفته اند .

نویری، نام عبدالله بن حارث را به عنوان شوهر پیشین امرومان ثبت کرده که از او، دارای فرزندی به نام طفیل بوده است. بنابراین، طفیل، برادر مادری عبدالرحمن و عایشه رضی الله عنهما می باشد .

چرا پیامبر اسلام با عائشه در سن کم ازدواج نمود؟

این سوالی است که سوال کنندگان هدف شان جواب نیست ، بلکه سوال مغرضان و حسودانه ی بیش نیست ، اما باذن الله جواب آنرا ارائه خواهیم نمود:

اما (البته در فرهنگ و دیدگاه جوامع امروزی):

اولا شرایط سنی که در فرهنگ ما که امروزه متداول است، در آن عصر و نزد عرب های آن زمان متداول نبود. بسا اتفاق می افتاد دختران نو رسیده به عقد مردان کهنسال در می آمدند .

ثانیا محققان معتقدند دختران بطور میانگین در مناطق گرمسیر زودتر از نظر جسمی بالغ می شوند .

اما پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم ، عایشه را بعد از وفات خدیجه، در مکه و قبل از هجرت، در حالی که او دختری شش ساله بود، به عقد خود در آورد و در مدینه در سال نخست هجرت، وقتی او نه ساله بود، او را به خانه اش برد. (معین السیره، ص ۱۶۸)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در سن پنجاه و چهار سالگی با عایشه ازدواج نمود و شکی نیست که گذشت سالها به عنوان قاعده کلی مقیاس عمر انسانها است، اما مقیاس حقیقی، نشاط و سرحالی و توانایی انسان بر اقدام و کار می باشد. گاهی انسانی سی ساله از نظر جسمی و روحی در حدی است که گویا پنجاه ساله است و گاهی انسان پنجاه ساله ای را می بینی که از چنان قدرت بدنی و روحی برخوردار است که گویی بیش از سی سال سن ندارد. رسول خدا در این میدان بی نظیر بود. او در حالی که پنجاه سال سن داشت، اما از نظر همت و مردانگی و قاطعیت بسان

مردی بود که تازه بهار جوانی اش گل کرده باشد و هیچ انسانی در این باره با او برابری نمی کرد؛ چنانکه دلایل زیادی این مطلب را تأیید می نماید :

الف: وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم برای تبلیغ دین اسلام و عرضه آن نزد بنی عامر بن صعصعه رفت، بحیره بن فراس گفت :

به الله سوگند اگر این جوان قریشی را همراه خود کنم، به وسیله او همه عرب را خواهم خورد بر اساس این گفته، بحیره، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را جوان توصیف کرد و جوان کسی است که در آغاز زندگی قرار دارد و سرشار از نیرو و چابکی است و اینکه گفت: «به وسیله او عرب را خواهم خورد» و این به دلیل چابکی، زرنگی و همتی است که در شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم مشاهده کرد. همتی که تمام عرب نمی توانند در برابر آن بایستند. بنابراین، دیدگاه خود را چنین تعبیر کرد که عرب را به وسیله او خواهد خورد. در حالی که در آن روز پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم پنجاه سال سن داشت. آری او از نظر ساختار بدنی، قیافه، روحیه و همت، واقعاً جوان بود. (معین السیره، ص ۱۷۱).

ب - در حکایت هجرت آن طور که بخاری از انس رضی الله عنه روایت می کند، آمده است که آن حضرت در حالی به مدینه وارد شد که ابوبکر پشت سر ایشان سوار بود و ابوبکر پیرومردی بود که شناخته می شد و پیامبر جوانی بود که او را نمی شناختند؛ پس هر کسی با ابوبکر ملاقات می کرد، می گفت ای ابوبکر! این که

جلوی تو سوار است، کیست؟ ابوبکر می گفت: این مرد، راه را به من نشان می دهد و فرد چنین گمان می کرد که منظور ابوبکر، راه است و حال آنکه منظور او راه خیر و هدایت بود هدف اینکه گرچه ابوبکر از رسول خدا سن کمتری داشت، ولی به خاطر شادابی و زرنگی رسول خدا، مردم او را جوان می نامیدند. (شرح الزرقانی علی المواهب، ج ۱، ص ۳۵۵ به نقل از معین السیره.)

یعنی ابوبکر در سن واقعی خود پیر مشخص می شد در حالی که پیامبر صلی الله علیه وسلم جوان به نظر می آمد؛ چون موی سفید و پیری در او ظاهر نشده بود. همان طور که قسطلانی این مطلب را توضیح داده و گفته است: موهای رسول خدا سفید نشده بود با اینکه از ابوبکر سن بیشتری داشت و شاید به خاطر همین بود که تفاوت سنی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با عایشه، زیاد مشهود نبود تا جایی که با عایشه، مسابقه دوندگی می گذارد یک بار عایشه از پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم سبقت می گیرد و باری دیگر آن حضرت از عایشه سبقت می گیرد و می فرماید: «این در مقابل آن یکی است.» (معین السیره، ص ۱۷۲.)

ضمناً برای اندیشمندان و صاحبان فکر و اندیشه حکمت بزرگ ازدواج پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با عایشه پوشیده نیست؛ چراکه این ازدواج مبارک در آغاز زندگی مدنی و با آغاز مرحله قانونگذاری زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم انجام گرفت و بی گمان بخش بزرگی از زندگی انسان در خانه و با خانواده اش سپری می شود .

پس این بخش از زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم باید برای مردم نقل و بیان می شد تا بتوانند به آن تاسی جویند و این وظیفه مهم را عایشه و دیگر امهات المؤمنین انجام می دادند. عایشه به سبب هوشیاری و فهمی که خداوند به او بخشیده بود، توانست نقش خود را به بهترین شیوه ایفا کند؛ چنانکه بررسی مختصر هر کتابی از کتابهای سیره گواهی آشکار بر این مدعا است .

عایشه حدود پنجاه سال بعد از رسول الله زیست و مدت زندگانی او با پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم او را یاری نمود تا آنچه را که از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم دیده و شنیده بود، به مردم برساند. خداوند از او راضی و خشنود باد. (معین السیره، ص ۱۷۳)

آیا عایشه رضی الله عنها هنگام ازدواج به بلوغ رسیده بودند؟

عایشه رضی الله عنها بالغ شده بود که با وی پیامبر ازدواج نمود زیرا شرایط جغرافیایی و نژادی اعراب جزیره العرب بگونه ای بود که دختران زودتر به سن بلوغ می رسیدند و آماده ی باروری می شدند.

اما طبیعتا کسی که به بلوغ می رسد دندانهای شیری وی می افتند.

حقیقت ماجرای افک (اتهام به ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها)

پیامبر صلی الله علیه وسلم هرگز صحابی را برای گشتن عایشه رضی الله عنها نفرستاده است، بلکه چون عایشه رضی الله عنها از کاروان عقب می ماند و در آن زمان معمول بوده است که همیشه یک نفر از کاروان عقب تر از همه بدنبال کاروان می آمد تا اگر احیانا مشکلی از جانب عقب پیش آید یا چیزی جا بماند او خبر دهد یا با خود برگرداند، متوجه عقب افتادن عایشه رضی الله عنها از کاروان می شود و آن صحابی نمی توانسته با این توجیه که خلوت ممنوع است پس او را تنها بگذارد! چطور ممکن بود اگر ام المؤمنین را تنها می گذاشت خطرات زیادی جان ایشان را تهدید می کرد، چطور ممکن است که زن جوان و بی دفاعی را در آن صحرا تنها بگذارد؟! و مطمئنا شرع نیز به وی اجازه نمی دهد که یک زن مسلمان بی دفاع را تک و تنها جا بگذارد و خود براه بیافتد و بقیه را باخبر نماید، زیرا احتمال داشت در این فاصله اتفاقی برای ام المؤمنین بیافتد، چراکه آنها تازه از غزوه ی بنی مصطلق بازگشته بودند. و اینجا ضرورت حکم می کرد که آن صحابی ام المؤمنین را باخویش باز می گرداند؛

مؤرخان، سیره نویسان و محدثان اتفاق نظر دارند که حادثه افک در مسیر بازگشت از غزوة بنی مصطلق رخ داد. این جریان را امام بخاری و مسلم به تفصیل ذکر کرده اند و عایشه، ام المؤمنین، این ماجرا را این گونه بیان می نماید :

عائشه می گوید: هرگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم قصد سفری می نمود در میان زنان خود قرعه می انداخت و قرعه به نام هر کس می افتاد، او را با خود می برد. این بار در غزوة (بنی مصطلق) قرعه به نام من بیرون آمد و در این وقت حکم حجاب نازل شده بود بنابراین، من داخل کجاوه بر مرکب خود می نشستم .

"بعد از اینکه از غزوه فارغ شدم و برگشتیم، نزدیک مدینه اردو زدیم. هنوز شب بود که اعلام حرکت نمودند. من برای اجابت مزاج (قضای حاجت) به گوشه ای رفتم. وقتی می خواستم به طرف مرکب خود بیایم، متوجه شدم که گردن بند من پاره شده و مهره هایش ریخته است؛ من مشغول جمع آوری آنها شدم. در آن اثنا، کسانی که مسئول حمل کجاوه من بودند، حسب معمول به گمان اینکه من داخل آن هستم، کجاوه را بر روی شترم گذاشتند. و چون من هنوز جوان بودم و زنان در آن وقت به خاطر نداشتن غذای کافی لاغر اندام و سبک بودند بنابراین، آنها متوجه خالی بودن کجاوه نگردیدند و شتر را همراه کاروان به حرکت درآوردند. من نیز بعد از اینکه گردن بند خود را پیدا نمودم، به محل کاروان آمدم و متوجه شدم که کاروان رفته است و اثری از آن نیست و چون می دانستم که اگر آنها متوجه قضیه بشوند، برمی گردند، در همانجا نشستم و سپس به خواب رفتم. صفوان بن معطل سلمی که پشت سر لشکر مانده بود، هنگام صبح، که هنوز هوا روشن نشده بود، به محل کاروان رسیده بود و از دور متوجه گردیده بود که چیزی جا مانده است. وقتی نزدیک می آید، مرا

که قبل از حکم حجاب دیده بود، می‌شناخت و من با شنیدن «انالله و انالیه راجعون» از زبان ایشان، بیدار شدم و خود را پوشاندم. عایشه می‌گوید: به خدا سوگند! او حتی یک کلمه با من حرف نزد فقط مکرر «انالله» می‌گفت و شترش را خواباند و من بر آن سوار شدم. او پیاده جلو شد و من سوار بر شتر، پشت سر ایشان تا به لشکر که در گرمای ظهر در جایی اردو زده بود، رسیدم. پس از آنجا ماجرا شروع شد و کسی که این جریان را رهبری می‌کرد، عبدالله بن ابی سلول بود."

بعد از بازگشت به مدینه و سروصدای منافقین در این قضیه، عایشه رضی الله عنها برای آنکه متوجه قضیه شود به خانه ی پدرش باز می‌گردد، عایشه می‌گوید: یک ماه بود که وحی بر آن پیامبر صلی الله علیه وسلم نازل نشده بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نزد من آمد و به من گفت: ای عایشه! در مورد تو به من خبرهایی رسیده است. اگر تو واقعاً بی‌گناه هستی، پس به زودی خداوند بی‌گناهی تو را اثبات خواهد کرد، اما اگر مرتکب گناهی شده‌ای، پس استغفار و توبه کن؛ زیرا بنده وقتی گناهی مرتکب شود و بعد از آن به خدا روی آورد، خدا نیز گنااهش را می‌آمرزد. هنگامی که سخنان رسول خدا صلی الله علیه وسلم به پایان رسید، اشکهایم تمام شد، حتی قطره‌ای نمی‌چکید.

به پدر و مادرم گفتم: جواب رسول خدا صلی الله علیه وسلم را بدهید. گفتند: به خدا سوگند! ما نمی‌دانیم چطور جواب او را بدهیم. آن گاه خودم در حالی که زن

جوانی بیش نبودم و هنوز زیاد بر قرآن مسلط نبودم، گفتم: به خدا سوگند! اکنون که شما این جریان را شنیده‌اید و آن را باور کرده‌اید، اگر من خود را از آن بری بدانم، در حالی که خدا می‌داند از آن بری هستم، شما از من نخواهید پذیرفت و اگر بدان اعتراف کنم در حالی که خدا می‌داند چنین نبوده است، شما خواهید پذیرفت. جواب من همان سخن یعقوب است که گفت: « وَجَأَوْا عَلٰی قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ اَنْفُسُكُمْ اَمْرًا فَصَبِّرْ جَمِيْلًا وَاللّٰهُ الْمُسْتَعٰنُ عَلٰی مَا تَصِفُوْنَ » (یوسف، ۱۸)

«و پیراهنش را با خون دروغین آوردند (یعقوب) گفت: بلکه نفسهای شما کار زشتی را در نظرتان آراسته است. پس (کارمن) صبر جمیل است و خداست که از او در مقابل آنچه می‌گویید، یاری خواسته می‌شود.»

این را گفتم و بر بسترم دراز کشیدم .

عائشه می‌گوید: چون من یقین داشتم که از این گناه بری هستم، می‌دانستم که خداوند مرا از آن تبرئه خواهد کرد؛ ولی نمی‌دانستم که براءت من در قرآن به صورت آیاتی که برای همیشه تلاوت خواهد شد، نازل می‌شود. احتمال می‌دادم که خداوند تبرئه مرا در خواب پیامبرش صلی الله علیه وسلم به او اعلام می‌دارد .

عائشه می‌گوید: به خدا سوگند! هنوز رسول خدا صلی الله علیه وسلم از جایش تکان نخورده بود و هیچ یکی از کسانی که داخل خانه بودند، خارج نشده بودند که وحی

بر آن حضرت صلی الله علیه وسلم نازل گردید و آثار نزول وحی برایشان پدیدار شد و عرقها از چهره‌اش مانند دانه مروارید سرازیر گردید؛ پس از اینکه آثار وحی برطرف گردید، رسول خدا صلی الله علیه وسلم خندید و اولین سخنی که بر زبان آورد، این بود که فرمود: ای عایشه! خدا نیز تو را تبرئه کرد .

عایشه می‌گوید: مادرم گفت: بلند شو، دستهای پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را ببوس. گفتم: من فقط شکر الله را به جای می‌آورم .

این آیات نازل گردید: « إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ * لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِنَفْسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ * لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُوَلِّكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمْ الْكَاذِبُونَ * وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ * إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالْإِسْتِخْبَاءِ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ * وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ * يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ * وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ * إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ * وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رُؤُوفٌ رَّحِيمٌ» (نور ۱۱-۲۰)

«کسانی که این تهمت بزرگ را پرداخته و سرهم کرده‌اند، گروهی از خود شما هستند، اما گمان میرید که این حادثه برایتان بد است؛ بلکه این مسئله برایتان خوب است. هر کدام از آنها به گناه کاری که کرده است، گرفتار می‌آید و هر کسی که بخش عظیمی از آن را به عهده داشته است، عذاب بزرگ و مجازات سنگینی را دارد .

چرا هنگامی که این تهمت را می‌شنوید، نمی‌بایست مردان و زنان مومن نسبت به خود گمان نیک‌بودن را نیندیشند و نگویند: این تهمت بزرگ، آشکار و روشنی است. چرا آنان نمی‌بایست چهار شاهد را حاضر بیاورند تا بر سخنان ایشان گواهی دهند؟ اگر چنین گواهانی را حاضر نمی‌آوردند، آنان برابر حکم خدا دروغگو بودند. اگر فضل و مرحمت خدا در دنیا و در آخرت شامل حال شما نمی‌شد، هر آینه به سبب خوض و فرورفتن در کار تهمت، عذاب سخت و بزرگی گریبانگیرتان می‌گردید. در آن زمان که به استقبال این شایعه رفتید و آن را از زبان دیگران می‌قایید و با دهان چیزی پخش می‌کردید که علم و اطلاعی در مورد آن نداشتید و گمان می‌بردید این مسئله کوچک و ساده‌ای است، در حالی که در پیش الله بزرگ بوده است. چرا نمی‌بایستی وقتی که آن را می‌شنوید می‌گفتید: ما را نرسد که زبان بدین تهمت بگشاییم. سبحان الله! این بختان بزرگی است .

الله نصیحتتان می‌کند که اگر مسلمان هستید، هرگز چنین کاری را تکرار نکنید. خداوند این آیات را برای شما بیان می‌دارد و خدا بس آگاه و حکیم است. بیگمان

کسانی که دوست می‌دارند گناهان بزرگی در میان مؤمنان پخش کنند، ایشان در دنیا و آخرت شکنجه و عذاب دردناکی دارند. خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.»

زخشری می‌گوید :

با بررسی قرآن و همچنین بررسی تهدیدهایی که از جانب خداوند متوجه بندگان معصیت کار او می‌گردد به این موضوع پی ببریم که هیچ یک از این تهدیدها به غلظت و شدت تهدیدهایی که در مورد بختان عایشه بیان گردیده است، وجود ندارد و در مورد هیچ حادثه و گناهی و حتی در مورد عذابهای شدید و رویدادهای خطیر قیامت، با این لحن سخن نگفته است. در اینجا به روشهای مختلف، تهدیدها و وعیدهای مختلفی را بیان داشته است. به گونه‌ای که هر یک از آنها در جای خود عذاب کافی و مستقلی است و اگر آیه‌ای دیگر در مورد آنان نازل نمی‌کرد، همین یک آیه کافی بود که می‌گوید: «إِنَّ الَّذِينَ الْمُحْصَنَاتِ الْعَافِيَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (نور ۲۳) « کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر (از هرگونه آلودگی) و مؤمن را متهم می‌سازند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی بدورند و عذاب بزرگی برای آنهاست.»

که در آن پاداش کسانی که حادثه افک را آفریدند و ساز و برگ دادند، این گونه بیان گردیده است :

-مورد لعنت الله در دنیا و آخرت هستند .

-در آخرت دچار عذاب بزرگی می شوند .

-در آنجا اعضای جسمشان علیه آنها گواهی خواهد داد .

-خداوند در آنجا پاداش کامل جرمشان را به آنها خواهد داد. (حدیث القرآن الکریم

عن غزوات الرسول، ج ۱، ص ۳۸۶ به نقل از تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۲۲۳).

در ضمن، به اتفاق تمامی علماء اهل سنت، هر کسی که تهمت فاحشه به عایشه

رضی الله عنها بزند مرتد و کافر میشود .

چرا عائشه بدون نامحرم در جنگ جمل سفر نمود؟

عایشه رضی الله عنها در رفتن به جنگ جمل بدون نامحرم نبوده است؛ این اتهام روافض

است تا ایجاد شبهه نمایند؛

بعد از پایان نبرد جمل، علی رضی الله عنه نزد عائشه رضی الله عنها آمد و به وی

گفت: خداوند تو را بیامرزد. عائشه گفت: خداوند تو را نیز بیامرزد، من فقط قصد

اصلاحگری داشتم. (شذرات الذهب ۱/۴۲). پس عائشه اعلام کرد که فقط برای

ایجاد اصلاح و سازش در میان مردم خارج شده است. این جوابی است به شیعه و

روافض که عائشه را مورد طعنه قرار میدهند و می گویند: او از خائش خارج شد

حال آنکه خداوند به وی دستور داده بود که در آن استقرار یابد، در این آیه که میفرماید: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» الأحزاب: ۳۳

یعنی: (و در خانه‌های خود بمانید (و جز برای کارهایی که خدا بیرون رفتن برای انجام آنها را اجازه داده است، از خانه‌ها بیرون نروید) و همچون جاهلیت پیشین در میان مردم ظاهر نشوید و خودنمایی نکنید). زیرا به اجماع، سفری که در اطاعت از خدای متعال انجام شود با ماندن در خانه و عدم خروج از آن منافات ندارد و این همان چیزی بود که ام المؤمنین در مورد خروج خود برای اصلاح در میان مسلمانان به آن اعتقاد داشت و در این سفر محرم وی یعنی خواهر زاده‌اش عبدالله بن زبیر نیز همراه وی بود. (الإنتصار للصحب و الآل، ص ۴۴۴)

ابن تیمیه در جواب رافضیه در این مسأله میگوید: عایشه همچون جاهلیت پیشین دست به خودنمایی نکرد و امر به ماندن در خانه با خروج برای انجام یک مصلحت که در مورد آن امر وجود دارد منافاتی ندارد، آنچنان که اگر زن برای حج و عمره خارج شود، یا اینکه همراه با شوهرش به سفری برود. این آیه در زمان حیات رسول خدا نازل شد و رسول خدا بعد از نزول این آیه، زنانش را با خود به سفر می‌برد، آنچنان که در حجة الوداع و مواردی دیگر عائشه را با خود به سفر برد و پیامبر عائشه را همراه با برادرش عبدالرحمن بن ابی بکر روانه کرد و عبدالرحمن عائشه را بر ترک خود سوار کرد و عائشه - بعد از اتمام حج - از تنعیم محرم به عمره شد - زیرا در

ابتدای ورود به مکه عمره نگذاشت- و حجة الوداع حداقل سه ماه قبل از وفات پیامبر و بعد از نزول این آیه انجام شد. به همین دلیل زنان رسول خدا به مانند زمانی که با رسول خدا حج میکردند بعد از وفات ایشان و در زمان خلافت عمر بن خطاب و بعد از آن هم به حج می‌رفتند و عمر، عثمان یا عبدالرحمن بن عوف را مسئول هدایت شتران آنان میکرد و اگر سفر آنان برای مصلحتی باشد جائز است. پس عائشه اعتقاد داشت که آن سفر به مصلحت مسلمانان است. پس وی در این باره تأویل- اجتهاد- داشت. (منهاج السنة ۴/۳۱۷-۵۷۰)

ابن العربی میگوید: در مورد رفتن وی به جنگ جهل باید گفت که عایشه برای جنگ به آنجا نرفت، بلکه مردم دستاویز به وی شدند و در مورد فتنه و اغتشاش بزرگی که گریبانگیر مردم شده بود نزد وی شکایت کردند و امیدوار بودند که به برکت وی میان مردم سازش برقرار شود و امید آن را داشتند که چون عائشه در مقابل مردم بایستد مردم از وی شرم کنند و عائشه خود هم همین اعتقاد را داشت و به همین دلیل با اقتدا به خداوند در آیه: «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ جُحُوحِهِمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ» النساء: ۱۱۴ شد، زیرا همه مردم چه زن و چه مرد و چه آزاد و چه برده مخاطب امر به اصلاح- در آیه- هستند. (أحكام القرآن ۴/۳۱۷) {ترجمه آیه: در بسیاری از سخنان درگوشی (و جلسات محرمانه) آنها، خیر و سودی نیست؛ مگر

کسی که (به این وسیله،) امر به کمک به دیگران، یا کار نیک، یا اصلاح در میان مردم کند. {

حکم همنشینی با کسی که به عائشه رضی الله عنها توهین کند

[دلائل بر کفر کسیکه بر عائشه توهین و او را دشنام میدهد]

اگر کسی بمانند منافقان صدر اسلام اتهام فاحشه به ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها بزند، کافر خواهند شد، زیرا آنها هم منکر قرآن شده اند که او را پاک خواند و هم به ناموس پیامبر صلی الله علیه وسلم تعرض کرده اند؛

از امام مالک روایت شده که فرمود: هر کس ابوبکر را دشنام دهد حد زده می شود و هر کس عایشه را سب نماید کشته خواهد شد، پرسیدند چرا؟ فرمود: هر کس او را متهم نماید با قرآن مخالفت ورزیده. (الصارم المسلول ص ۵۶۶، ۵۶۶. نگا: المحلی ۴۱۴/۱۱، ۴۱۵).

دلایلی که بر کفر بودن سب ام المؤمنین وجود دارند، صریح و ظاهر هستند از جمله :

اولاً: آنچه که امام مالک به آن استدلال می کند که می فرماید: این تکذیب قرآن است که بطور صریح و روشن براءت عایشه را اعلام کرده و تکذیب قرآن کفر است.

ابن کثیر می گوید: تمام علماء متفق القول هستند که هر کس عایشه را به چیزی که در قرآن براءتش آمده متهم نماید کافر است، چون چنین کسی مخالف قرآن است.

(تفسیر ابن کثیر: ۲۷۶/۳) نزد آیه ۲۳ سوره النور. و در البدایه والنهایه ۹۵/۸، دار الکتب العلمیه اجماع علما بر آن است .

ابن حزم در توضیح و تعلیق بر قول امام مالک می نویسد: فرموده امام مالک صحیح است چون این دشنامها سب مرتد گشتن او می شود، چون خداوند را تکذیب نموده است. (المحلی ۴۱۵/۱۱)

ثانیاً: این اتهام باعث تنقیص شخصیت پیامبر صلی الله علیه وسلم می شود که قرآن در چند مورد به آن اشاره فرموده، از جمله :

ابن عباس م میان این دو آیه تفاوت گذاشته که می گوید: «وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ» (النور: ۴)

«و کسانی که آنان پاکدامن را متهم می کنند، سپس چهار شاهد (بر مدعای خود) نمی آورند.»

و این آیه که می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ» (النور: ۲۳).

«کسانی که زنان پاکدامن و بی خبر (از هرگونه آلودگی) و مؤمن را متهم می سازند» .

ابن عباس به هنگام تفسیر آیه دوم می‌گوید: این در شأن عایشه و همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌باشد و این مبهم و قابل توبه نیست، ولی هر کس یک زن مؤمن را قذف نماید خداوند راه توبه را به او می‌دهد... در ادامه می‌گوید که مردی در جلسه خواست بلند شود و برای تفسیر زیبایی صورت ابن عباس را ببوسد. (نگا: ابن جریر: ۸۳ / ۱۸ و ابن کثیر: ۲۷۷/۳).

ابن عباس توضیح داده که این آیه در مورد کسانی نازل شده که عایشه و همسران پاک پیامبر صلی الله علیه وسلم را قذف نمودند، چون قذف آنان طعن و دشنام به پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌باشد، و هر کس زن کسی را متهم کند در واقع همسرش را مورد اذیت و آزار قرار داده است، همانگونه که باعث عار و ننگ است برای پسرش، چون نسبت ناپاکی را به همبسترش داده که این بزرگترین آزاری است که می‌توان به یک مرد رساند، حتی چنین تهمتی اگر به خودش نسبت داده می‌شد سبک‌تر و آسانتر بود. (الصارم المسلول ص ۴۵، قرطبی: ۱۳۹/۱۲ دار الکتب العلمیه).

و بطور اجماع علماء می‌گویند آزار رساندن به پیامبر صلی الله علیه وسلم کفر است .

قرطبی در تفسیر این آیه می‌گوید: «يَعْظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

« (النور: ۱۷) »

«خداوند شما را اندرز می‌دهد که هرگز چنین کاری را تکرار نکنید اگر ایمان دارید!» .

یعنی اینکه به سب و دشنام دادن به عایشه برنگردید، و یا افراد همشأن او مانند بقیه همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم که با او هم‌مرتبیه می‌باشند، چون این تهمت‌ها باعث آزار پیامبر می‌شود، زیرا به ناموس او اهانت شده است و چنین حرف‌هایی کفر است و گوینده آن کافر می‌شود. (القرطبی: ۱۳۶/۱۲، ۱۳۷ از ابن عربی در احکام القرآن: ۱۳۵۵/۳ - ۱۳۵۶ تحقیق البحای)

خداوند می‌فرماید: «الْحَيِّثَاتُ لِلْحَيِّثِينَ» (النور: ۲۶) .

«زنان ناپاک از آن مردان ناپاکند».

ابن کثیر می‌گوید: معنی این آیه این است که خداوند عایشه را همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم قرار نمی‌داد مگر اینکه او از جمله زنان طیبه و پاک دنیا است که شایستگی همسری با پیامبر را داشته، و اگر از پاکان نبود شرعاً شایستگی پیامبر را نداشت و چنین چیزی هم مقرر نمی‌گشت و بهمین خاطر الله می‌فرماید: «أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ» (النور: ۲۶)

(اینان از نسبت‌های ناروایی که (ناپاکان) به آنان می‌دهند میرا هستند).

یعنی آنان از آنچه تهمت زنان و دشمنان دین می گویند مبرا و دوراند. (ابن کثیر ۲۷۸/۳)

بنابراین در لحظه ی اول باید با کسانی که ام المؤمنین را قذف یا ناسزا می گویند، از در توجیه وارد شد تا آنها متوجه افکار باطلشان نمود، اگر متوجه عمل زشت خود شدند و توبه کردند که الحمد لله، اما اگر توجیه نشدند لازمست آنها را طرد و کناره گرفت و همنشین شدن با چنین کسانی حرام است و باید دیگران را نیز از تفکرات باطل او تحذیر نمود تا مبدا دیگر مسلمانان دنبال عقاید خطرناک او بیافتند،

الله تعالی می فرماید: « وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِبَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (٦٨) » [انعام : ٦٨]

«هرگاه کسانی را دیدی که در مورد آیات ما سخنان ناحق می گویند از آنان رویگردانی کن تا آن که به سخنی دیگر پردازند، و اگر شیطان از یاد تو برد بعد از به یاد آوردن با گروه ستمگران منشین.»

علما گفته اند: پرداختن به آیات الله در اینجا یعنی سخنی که با حق مخالف باشد از قبیل زیبا جلوه دادن سخنان باطل، دعوت به آن، ستودن اهل باطل و روی گردانی از

حق و عیب جوئی آن. این آیه دلیلی است بر این که همنشینی با اهل منکر جایز نیست .

و به طریق الاولی ازدواج کردن با چنین کسانی جایز نیست و زن مرد مسلمان نباید با کسی ازدواج کند که با الله و رسولش صلی الله علیه وسلم مخالفت می کند؛ الله تعالی و رسول الله صلی الله علیه وسلم عایشه رضی الله عنها را تبرئه کرده ولی او با سخنان زشت و ناسزاگویی با الله و رسول مخالفت می کند، پس چطور ممکن است زن و مردی مسلمان که خدا و رسول الله صلی الله علیه وسلم را دوست می دارند با چنین افرادی زندگی مشترکی داشته باشند؟!

و اگر احیاناً در بین زندگی دو نفری، یکی از آنها مرتکب کفر شود، ازدواجشان فسخ می شود و نکاحی بین آنها باقی نمی ماند و بر زن یا مرد واجب است که از طرف کافر جدا شود تا آنکه توبه می کند، اگر بعد از مدت عده توبه نکرد، زن مختار است که بدون طلاق، با هرکسی که خواست ازدواج کند.

چرا عائشه به جنگ جمل رفت؟ و در خانه نه نشست؟

مرتدین می گویند: چرا با اینکه آیه ی قران داریم که به زنان پیامبر صلی الله علیه وسلم میگوید در خانه بمانید برای شما بهتر است اما عایشه (رضی الله عنها) برای جنگ جمل از خانه بیرون آمد؟

اولا این آیه به معنای این نیست که بیرون آمدن زنان پیامبر صلی الله علیه وسلم مطلقا حرام و ناجایز است، اصلا مگر ممکن است که زنان پیامبر صلی الله علیه وسلم تا آخر عمرشان در خانه می ماندند و بیرون نمی شدند؟!

دوما: آنچه که در بیرون رفتن زنان جایز نیست، اینست که زنان بدون محرم بیرون نروند نه اینکه اصلا بیرون نروند! چنانکه آیه ی مذکور بیرون رفتن را بمانند دوران جاهلیت نمی پسندد!

چنانکه می فرماید: « يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا * وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ » (احزاب ۳۳ - ۳۲) .

یعنی: «ای همسران پیامبر! شما مانند هیچ یک از زنان دیگر نیستید» و هیچ گروهی از زنان امت با شما در فضیلت تان همطرازی و برابری نمی توانند کرد «اگر سر تقوا دارید پس در سخن گفتن ملامت نکنید» یعنی: هنگامی که با مردان نامحرم سخن می گوئید، ثن صدایتان را پایین نیاورید و نرم و ملایم سخن نگوئید چنان که زنان فتنه برانگیز چنین می کنند «که آن گاه کسی که در دلش بیماری است» یعنی: کسی که بدکار یا منافق است «طمع می ورزد. و نیکو سخن گوئید».

و در خانه‌هایتان قرار گیرید» اصل « یعنی: شما زنان پیامبر صلی الله علیه وسلم به قرار و آرام گرفتن در خانه‌های خویش و بیرون نشدن از آن - جز برای حاجتی - مأمور هستید .

و مانند زینت‌نمایی روزگار جاهلیت پیشین، زینت‌نمایی نکنید تبرج: عبارت از آن است که زن؛ تجمل، زینت و زیبایی‌های خود را که شهوت مردان را برمی‌انگیزد و ستر آن بر وی واجب است، آشکار گرداند. قبل از اسلام، زنان در انظار بیگانگان آرایش می‌کردند و زیبایی‌های فتنه‌انگیز خود را برای مردان نامحرم آشکار می‌ساختند چنان‌که امروز در جاهلیت معاصر همین کار را می‌کنند .

بنابراین خروج زنان برای نیاز و حاجت امری ضروری است و الله متعال هرگز حکم نکرده که حتی برای نیاز هم نباید خارج شوند، چرا که اگر اینگونه می‌بود پس چرا در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه وسلم زنان به نماز جماعت و جمعه می‌رفتند؟!

لذا بیرون رفتن اگر توأم با تبرج و زینت باشد، و محرمی آنها را همراهی نکند جایز نیست، خصوصاً برای زنان پیامبر صلی الله علیه وسلم که نمونه و الگوی زنان دنیا هستند. ولی اگر زنان نیازمند بیرون رفتن باشند تا مایحتاج خود را برطرف کنند و محرمی آنها را همراهی کند، و زینت خود را بروز ندهند، نه تنها حرام نیست بلکه کاملاً جایز است .

و عایشه رضی الله عنها در هنگام رفتن به معرکه ی جمل با محرم خود بیرون رفت. محرم او خواهر زاده اش عبدالله بن زبیر بود .

چرا عایشه رضی الله عنه نزد قبر پیامبر دفن نشد؟

امام ذهبی در "سیر النبلاء" (۷۸ ۷۹) روایت می کند: « و قال إسماعیل بن أبی خالد عن قیس قال: قالت عائشة و كانت تحدث نفسها أن تدفن فی بیتها، فقالت: إنی أحدثت بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم حدثا، ادفنونی مع أزواجه، فدفنت بالبقیع رضی الله عنها. قلت: تعنی بالحدث مسیرها یوم الجمل، فإنها ندمت ندامة کلیة ، و تابت من ذلك. علی أنها ما فعلت ذلك...» .

ترجمه ی روایت: اسماعیل بن ابی خالد از قیس نقل می کند که او گفت: عایشه رضی الله عنها با وجود آنکه قبلا خود گفته بود که در منزلش دفن شود (خودش را مهیا کرده بود تا در منزلش دفن شود)، اما گفت: من بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم کاری انجام دادم (که از آن متاسفم)، پس مرا همراه دیگر همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم دفن کنید. پس در بقیع دفن شد .

موضوع این روایت به ندامت و تاسف عایشه رضی الله عنها بعد از ماجرای جمل مربوط می شود .

و منظور ایشان از عمل تاسف بار، در حقیقت اشاره دارد به خروج وی در ماجرای جمل، چرا که او از آن پشیمان و نادم بود و گفته می شود که او از آن عمل توبه کرد.

چنانکه ذهبی در ادامه ی روایت فوق می گوید: « قلت: تعنی بالحدث مسیرها یوم الجمل، فإنها ندمت ندامة کلیة وتابت من ذلك علی أنها ما فعلت ذلك.

یعنی: منظور او از رویداد و (حدث در روایت) مسیر او به سوی جمل است، زیرا او بکلی از آن پشیمان و نادم بود، و از آن توبه کرد و از آنچه که انجام داد...».

و مراجعه کنید به: «تفسیر البحر المحیط ؛ احزاب: ۳۳»

بنابراین عایشه رضی الله عنها دوست داشتند که در حجره ی خویش و نزد قبر شوهرش (رسول الله صلی الله علیه وسلم) و پدرش (ابوبکر صدیق رضی الله عنه) دفن شود، اما از آنجائیکه خود را به دلیل رویداد جمل سرزنش می کرد، شرم داشت تا با آن رویدادی که او در آن نقش داشت نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم دفن شود، و بر همین مبنا وصیت نمود تا وی را نزد سایر ازواج پیامبر صلی الله علیه وسلم در قبرستان بقیع دفن کنند.

هنگامی که عمر رضی الله عنه ضربت خوردند، به پسرش عبدالله فرمود: « نزد ام المؤمنین، عایشه، برو و سلام مرا برسان و نگو امیرالمؤمنین، چرا که من امروز امیرمؤمنان

نیستم و بگو: عمر اجازه می‌خواهد که در کنار دو رفیق خود دفن شود. عبدالله نزد عائشه رفت و اجازه‌ی ورود خواست و عائشه را در حال گریه دید. سلام کرد و گفت: عمر خدمت شما سلام دارد و اجازه می‌خواهد که در کنار دو رفیق خود بیارآمد. عائشه -رضی الله عنها- گفت: دلم می‌خواست خودم در اینجا دفن شوم، ولی امروز عمر را بر خود ترجیح می‌دهم. وقتی عبدالله نزد پدر برگشت، گفتند: عبدالله آمد. عمر رضی الله عنه گفت: مرا بنشانید. و از فرزندش پرسید: چه خبر داری؟ گفت: آنچه شما دوست داشتید اتفاق افتاد. عمر رضی الله عنه گفت: الله را شکر». بخاری، فضائل الصحابة ح ش ۳۷۰۰ .

البته قابل ذکر است که بیرون آمدن ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها در ماجرای جمل برای مصالحه و سرکوبی باغی‌ها بود، ولی مخالفین اسلام و پیروان سبائی‌ها، این واقعه را تحریف کرده و الفاظ ناشایست نسبت به مادر مؤمنان گفته اند که تمام گفتارهای آنها در اثر ناآگاهی و بی‌اطلاعی از حقایق تاریخی است، مثلاً می‌گویند که قصد از این خروج، قصاص قاتلان عثمان رضی الله عنه نبود، بلکه خلافت حضرت علی بر ایشان ناگوار بود!! یا این که می‌خواست طرفداران خود را به خلافت برسانند !!

و بدون شک این سخنان ناشی از حقد و کینه‌ی منافقین و سبئیه از عایشه رضی الله عنها است، زهری از عایشه رضی الله عنها نقل کرده که بعد از ماجرای جمل گفت: «من می‌خواستم که مکانت و جایگاه من، مردم را از هم جدا کند و فکر

نمیکردم که بین مردم جنگی روی دهد و اگر می دانستم که جنگی روی می دهد هرگز چنین موضعی نمی گرفتم». (المغازی، زهری، ص ۱۵۴).

و حافظ ابن حجر در کتاب فتح الباری می نویسد :

«إِنَّ أَحَدًا لَمْ يَنْقُلْ أَنَّ عَائِشَةَ وَمَنْ مَعَهَا نَارَعُوا عَلِيًّا فِي الْخِلَافَةِ وَلَا ادَّعَوْا أَحَدًا مِنْهُمْ لِيُؤَلِّقَهُ الْخِلَافَةَ». فتح الباری، ۱۳ / ۴۱ .

«همانا هیچکس نقل نکرده است که عایشه و کسانی که با ایشان بودند با خلافت علی مخالف بوده اند، و هیچ یکی از آنها ادعای رسیدن به خلافت را نداشته است»

تمام این تصورات از جانب دشمنان صحابه رضی الله عنهم ساخته شده و بعضی روایات که امروز به آن استدلال می کنند راویان آنها سبائی (پیروان ابن سبا) هستند، بلکه در واقع قصد آنها از خروج این بود که قصاص عثمان رضی الله عنه گرفته شود تا در آینده از تکرار آن حوادث جلوگیری شده و امور امت و دولت بهتر اداره شود، ابن تیمیه در منهاج السنه گوید :

«وَلَكِنَّ حَرْبَ الْجَمَلِ بَغَيْرِ اخْتِيَارِهِ وَلَا اخْتِيَارِهِمْ فَإِنَّهُمْ قَدْ اتَّفَقُوا عَلَى الْمَصْلَحَةِ وَإِقَامَةِ الْحُدُودِ عَلَى قَتْلِ عُمَانَ فَتَوَاتَتْ الْقَتْلَةُ عَلَى إِقَامَةِ الْفِتْنَةِ آحِرًا كَمَا أَقَامُوهَا أَوَّلًا».

منهاج السنه جلد ۳ - صفحه ۲۴۱ .

«ولی جنگ جمل بدون اختیار علی رضی الله عنه و بدون اختیار اصحاب جمل بود، زیرا آنها توافق کردند بر صلح و جاری کردن حد شرعی بر کشتندگان عثمان، پس توطئه کردند کشتندگان عثمان بر ایجاد فتنه در پایان هم چنانکه ایجاد کردند فتنه را در آغاز» .

از مجموع آنچه نقل شد معلوم می‌گردد که واقعه جمل بر اثر بازیگری‌های منافقین روی داد و حضرت علی و اصحاب جمل از آن بری هستند .

در پایان جنگ جمل هنگامی که حضرت علی رضی الله عنه گروهی به سرپرستی محمد بن ابی بکر و فرزندانش حسن و حسین مأمور رساندن حضرت عایشه به مدینه نمود، ام المؤمنین عایشه ضمن اظهار ندامت از این واقعه - ای کاش الله بیست سال پیش از این جانم را گرفته بود - گفت: فرزندانم برخی از ما از راه کوتاهی یا زیاده‌روی بر برخی دیگر عتاب کرده‌ایم، لذا هیچکس به خاطر ناراحتی‌هایی که به وی رسیده است، بر دیگری تجاوز نکند. سپس چشمش را به جایی که علی رضی الله عنه ایستاده بود انداخت و به گفته اش چنین ادامه داد: «به الله قسم بین من و علی در قدیم مطلبی جز آنچه که بین زن و خویشان شوهرش می‌باشد وجود نداشته است و در نظر من او از نیکان است». هنوز علی این سخن را از وی نشنیده بود که جمعیت را مخاطب ساخته، و فرمود: «مردم به خدا قسم راست گفت و نیک گفت بین من و

او چیزی جز آن نبوده است، و در دنیا و آخرت همسر پیغمبرتان است». به نقل از البدایه و النهایه ۷ / ۲۳۳، و کامل ابن اثیر ۳ / ۱۹۷، و العقد الفرید ۵ / ۷۴.

عائشه رضی الله عنها با گریه خود در باره شرکت در جنگ جمل و این سخن که دوست می‌داشتم خداوند پیش از این جانم را گرفته بود، توبه خود را آشکار ساخت و با سخنان فوق ارادت خود را نسبت به داماد پیامبر صلی الله علیه وسلم نشان داد.

ابن تیمیه میگوید: عائشه جنگ نکرد و به قصد جنگ خارج نشد، بلکه به قصد اصلاح میان مسلمانان خارج شد و گمان می‌برد که خروج وی به مصلحت مسلمانان است، اما بعداً برای وی روشن شد که ترک خروج اولی بوده است. پس هرگاه به یاد خروج خود می‌افتاد آن قدر می‌گریست که مقنعه‌اش خیس میشد. عامه سابقون هم چنین وضعی داشتند و از اینکه وارد جنگ شده بودند پشیمان بودند. علی، طلحه، زبیر و دیگران پشیمان بودند. این افراد در روز جنگ جمل قصد وارد شدن به جنگ را نداشتند، اما بدون اختیار آنان جنگ روی داد. المنتقی من منهاج الإعتدال فی نقض کلام أهل الرفض و الاعتزال، محب الدین خطیب، ص ۲۲۲.

ایشان (عائشه رضی الله عنها) وصیت کردند که جنازه مرا در تاریکی شب بردارید و مرا در روضة القدس دفن نکنید. البته بعضی گفته اند که علت کراهت داشتن عائشه به دفن شدن در حجره ی خویش، به سبب وجود قبر عمر رضی الله عنه بود و او از اینکه پهلوی ایشان که ناخرم وی بودند احساس راحتی نمی‌کردند، چنانکه از عائشه

رضی الله عنها روایت است که گفت: «هنگامی که داخل حجره ام که رسول الله و پدرم در آن دفن شده بود، می شدم، لباسم را در می آوردم و می گفتم اینها شوهرم و پدرم می باشند ولی آنگاه که عمر با آنها دفن شد، پس به خدا قسم داخل حجره ام نشدم مگر این که لباسم را به خاطر حیا از عمر به شدت به خودم می پیچیدم» مسند احمد - حدیث (۲۴۴۸۰) .

و بعضی دیگر مانند حافظ ابن حجر رحمه الله گفته اند: «قال بن بطال عن المهلب انما كرهت عائشة ان تدفن معهم خشية ان يظن احد انها افضل الصحابة بعد النبي صلى الله عليه وسلم وصاحبيه...». فتح الباری جزء ۱۳ - صفحه ۳۰۸ .

یعنی: «ابن بطال از مهلب نقل می کند که گفت: عایشه از این جهت کراهت داشت که با آنها دفن شود زیرا از این می ترسید که کسی گمان برد که او (یعنی عایشه) افضل ترین صحابه بعد از پیامبر صلی الله علیه وسلم و دو همراهش ابوبکر و عمر رضی الله عنهما است...» .

و ابن تیمیه رحمه الله نیز در مجموع الفتاوی - جزء ۲۷ - صفحه ۴۱۹ می گوید که این وصیت عایشه رضی الله عنها نشانه ی تواضع و فروتنی او بود .

در تشییع جنازه ایشان چنان هجومی از مردم مدینه بود که در جنازه هیچکس دیده نشده بود، مردم به امامت ابوهریره رضی الله عنه بر جنازه صدیقه کائنات نماز

خواندند، و همه اصحاب کِبار در مراسم نماز شرکت داشتند، و جنازه ایشان به وسیله برادرزاده‌ها و خواهرزاده‌هایشان در بقیع به خاک سپرده شد .

مقام فاطمه بیشتر است یا عایشه رضی الله عنهما، کدام افضلتر است؟

باید گفت که: ما مامور نیستیم تا دیگران را از نظر فضیلت رتبه و درجه بندی کنیم، پس چرا ما باید این رتبه بندی را انجام دهیم؟ درحالی‌که خدا ما را به این کار امر نکرده است و این خداوند متعال است که (بجای ما) در سرای آخرت بنا به میزان ایمان و تقوای انسانها آنها را رتبه بندی می کند و مراتب آنها را در بهشت متفاوت می گرداند، و هرکس که لیاقت بیشتری داشته باشد جایگاه او در بهشت رفیعتر خواهد بود .

و کشف این ترتیب بندی برای ما انسانها در حقیقت پرداختن به چیزهای بی اهمیت است، زیرا فرقی به حال ما ندارد که مثلا فاطمه افضلتر باشد یا عایشه رضی الله عنهما، بلکه ما موظفیم تا هر دوی آنها را دوست داشته باشیم و از اخلاق حسنه ی آنها بیاموزیم و پند بگیریم، و زنان مسلمان آن دو عزیز را الگوی خود در عفت و حجاب و حیاء و اخلاق و دینداری قرار دهند، و اگر احیانا در زندگی روزمره دچار خطاهایی شده اند نباید آن خطاها را مدام ذکر و یادآوری کنیم، زیرا هیچکدام از آنها معصوم نبودند، بلکه بایستی برای آنها دعای رحمت کنیم همانطور که خداوند متعال به ما یاد می دهد که اینگونه در مورد سلف صالح خود عمل کنیم :

«وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (حش ۱۰).

یعنی: (همچنین) کسانی که بعد از آنها آمدند و می گویند: «پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دلهایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده! پروردگارا، تو مهربان و رحیمی!»

و می فرماید: « تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (بقره ۱۳۴).

یعنی: آنها امتی بودند که درگذشتند. اعمال آنان، مربوط به خودشان بود و اعمال شما نیز مربوط به خود شماست؛ و شما هیچ گاه مسئول اعمال آنها نخواهید بود.

پس ما نیز به این فرمایش پروردگار خود لبیک می گوئیم و در مورد گذشتگان خود به نیکی یاد می کنیم و برای آنها دعای رحمت می کنیم، و سعی می کنیم تا ما نیز مانند آن بزرگواران تقوای الهی را رعایت کنیم تا ما نیز به جایگاه آنها نزدیک شویم.

خلاصه اینکه: ما انسانها مامور به تعیین جایگاه و رتبه بندی انسانها نیستیم، فقط این را می دانیم که پیامبران الهی از دیگر انسانها افضلتر هستند و در میان پیامبران هم محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم از همه ی آنها بافضیلتتر است و سپس پیامبران اولوالعزم دیگر ...

دوستی فاطمه با عائشه

از این روایتها زیاد در کتب اهل سنت یافت می شود که ما در اینجا به بعضی از این روایتها و به نمونه هایی از آن روابط اشاره می کنیم که به درجه صحت رسیده باشند، ولی از آنجائیکه بر کتب حدیثی شیعیان تحقیق صورت نگرفته لذا ما از صحت روایات تشیع مطمئن نیستیم ولی چون سوال کننده خواستار آن شده ما از باب اطلاع روایتهایی نیز در کتب شیعه ذکر می کنیم :

- امام مسلم در باب فضائل عایشه و امام نسائی در سنن نسائی روایت کرده اند که ح ام المؤمنین عایشه صدیقه نقل می کنند که : «یک روز ازواج پیامبر صلی الله علیه وسلم، فاطمه را برای رساندن پیامی نزد ایشان فرستادند، فاطمه تشریف آوردند و اجازه ورود خواستند، پیغمبر اکرم در آن وقت در خانه من استراحت می نمودند. بعد از اجازه، فاطمه به داخل خانه آمده، عرض کردند یا رسول الله، همسران شما مرا به خدمت شما فرستاده اند که شما در میان ایشان و دختر صدیق از لحاظ محبت و هدایا مساوات و برابری فرمائید، من در آن وقت ساکت بودم .

پیغمبر فرمودند: «فَقَالَ لَهَا أَيْ بُنَيَّةَ أَلَسْتَ تُحِبِّينَ مَا أَحِبُّ؟ قَالَتْ بَلَى، قَالَ فَأَجِبِّي

هَذِهِ»

«ای دختر عزیزم، آیا تو دوست نداری، کسی را که من دوست دارم. فاطمه فرمود: چرا. پیغمبر فرمودند: پس این (عائشه) را دوست مدار.».

وقتی که فاطمه این جواب را از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدند برخاسته، نزد ازواج نبی رفتند و تمام جریان را نقل کردند، ازواج گفتند: شما دوباره به خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم بروید، و به نفع ما صحبت کنید، فاطمه جواب دادند: «وَاللَّهِ لَا أُكَلِّمُهُ فِيهَا أَبَدًا» من هیچوقت در این باره در نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفتگو نخواهم کرد». صحیح مسلم (۲۴۴۲)، و سنن نسائی .

این واقعه نمونه‌ای از اُلفت و احترام میان حضرت فاطمه و حضرت عائشه بود، و اگرچه قبلاً هم به واسطه ام المؤمنین بودن، و احترام عائشه نزد فاطمه بسیار بود، لکن در این واقعه محبت ام المؤمنین بیشتر در دل ایشان جا گرفت و در این که میان این دو بانوی بزرگوار محبت و اعتماد کامل برقرار بوده، هیچگونه شکی نیست، و کسانی که در این اعتماد و مودت شک کرده اند دشمنان اهل بیت هستند .

و عائشه فاطمه را می ستاید و می گوید: « مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَشْبَهَ سَمًّا وَهَدْيًا وَدَلًّا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ فَاطِمَةَ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهَا » ابوداود و ترمذی

یعنی: «هیچکسی را در هیئت و زیبایی و رفتار از فاطمه به پیامبر شبیه‌تر ندیده‌ام». و این حدیث صحیح است در سنن ابی داود (۴۵۴۰) و صحیح الترمذی (۴۱۴۶)

و در روایت ترمذی چنین آمده: « ما رأيتُ أحدًا أشبهَ سَمْتًا وَدَلًّا وَهَدْيًا بِرَسُولِ اللَّهِ فِي قِيَامِهَا وَتُعُودِهَا مِنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ وَكَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَامَ إِلَيْهَا فَجَبَّلَهَا وَأَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا قَامَتْ مِنْ مَجْلِسِهَا فَجَبَّلَتْهُ وَأَجْلَسَتْهُ فِي مَجْلِسِهَا»

ترمذی (۳۸۰۷)

یعنی: «هیچکسی را در هیئت و زیبایی و رفتار و در نشستن و بلندشدن از فاطمه به پیامبر شبیه‌تر ندیده‌ام، و عایشه گفت: و هنگامی فاطمه بر پیامبر صلی الله علیه وسلم داخل می‌شد پیامبر صلی الله علیه وسلم به استقبال ایشان برمی‌خواست و او را می‌بوسید و در کنار خود می‌نشاند، و هرگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم بر فاطمه داخل می‌گشت فاطمه از جای بلند شده و پیامبر صلی الله علیه وسلم را می‌بوسید و او را در کنار خود می‌نشاندند» .

در بین تشیع شیخ عباس قمی نیز چنین نقل کرده اند که شیخ طوسی از عایشه روایت کرده است که می‌گفت: من احدی را که در گفتار و سخن شبیه‌تر از فاطمه به رسول الله صلی الله علیه وسلم باشد، ندیدم و چون فاطمه به نزد آن حضرت می‌آمد او را مرحبا می‌گفت و دست‌های او را می‌بوسید و در کنار خویش می‌نشاند و چون رسول الله به خانه فاطمه می‌رفت ایشان برمی‌خواست و پدر بزرگوارش را استقبال می‌کرد و خوشآمد می‌گفت و دست‌های آن حضرت را می‌بوسید .

این روایت در کتاب «منتی الامال» جلد اول، صفحه ۱۳۲ نقل شده است .

و این روایت که در فضائل فاطمه و تمجید ایشان برای ما مسلمین نقل شده، از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها است که خود دلیل بر محبت عایشه نسبت به فاطمه رضی الله عنهما است، و فضیلت این بانوی گرامی را بازگو و منتشر می کند .

- در اینجا روایتی را نقل می کنیم که هم علمای اهل سنت و هم علمای اهل تشیع در کتاب های خود ذکر کرده اند، اگرچه در الفاظ روایت اختلافات اندکی دیده می شود، ولی اصل مضمون روایت تقریباً یکسان است .

در کتب حدیث از جمله در ترمذی (۳۸۰۸) و (۳۸۰۷) آمده که یک راز مخفی نزد سیده فاطمه رضی الله عنها بوده، و ایشان عایشه را از آن مطلع کرده و بعداً به وسیله ایشان تمام امت از آن منقبت عظمی باخبر شدند، ماجرا این است که عایشه رضی الله عنها می فرمایند: «یک روز همه ما همسران در خدمت نبی اکرم صلی الله علیه وسلم بودیم که فاطمه تشریف آورد و طرز رفتار ایشان مانند رفتار پیغمبر صلی الله علیه وسلم بود. رسول خدا ایشان را در پهلوی خود جای دادند و سخنانی آهسته در گوش ایشان گفتند، به طوری که فاطمه به گریه افتادند. وقتی پیامبر اکرم گریه ایشان را دیدند، دوباره سخنانی آهسته در گوش ایشان گفتند که فاطمه خندان شدند، وقتی که رسول الله از مجلس تشریف بردند من به فاطمه گفتم که رسول الله در این مجلس اختصاصاً به شما رازی را گفتند و شما گریان شدید، این چه رازی بود؟ فاطمه

جواب دادند که رسول الله راضی به افشای این راز نیستند، وقتی که پیامبر صلی الله علیه وسلم از این دنیا رحلت نمودند، من دوباره به سیده فاطمه گفتم که شما را به آن حقوقی که بر شما دارم (یعنی حقوق مادری) و می‌پرسم که رسول الله صلی الله علیه وسلم چه چیزی را به شما گفتند، فاطمه جواب دادند که حالا می‌توانم آن را فاش کنم. قضیه از این قرار بود که در مرتبه اول به من فرمودند که جبرئیل به من خبر داده است که وفات من نزدیک است، لذا ای فاطمه صبر داشته باشی و خوفِ خدا بهترین راهنمای تو باشد، وقتی که من این سخنان را شنیدم، همانطور که همه شما دیدید، به گریه افتادم. آن وقت رسول خدا دوباره در گوش من آهسته فرمودند: ای فاطمه تو خوشحال نیستی که در بهشت سرور زنان مؤمنه باشی، من هم از این سخنان ایشان خندان شدم. »

مشابه همین روایت در: أمالی، شیخ ابوجعفر طوسی (متوفی ۴۶۰)، جلد دوم، ص ۱۴، و المناقب ابن شهر آشوب، جلد چهارم، ص ۲۵ آمده است.

بر خوانندگان محترم روشن است که خبر این فضیلت بزرگ برای فاطمه رضی الله عنها به وسیله ام المؤمنین عایشه به امت اسلامی رسیده است. و در بین تمام مسلمانان فقط ام المؤمنین سیده عایشه بودند که این فضیلت را برای فاطمه رضی الله عنها بیان و تبلیغ نمودند. و این ماجرا دلیل محکمی است بر اینکه همانطور که در زمان حیات نبی اکرم صلی الله علیه وسلم بین دختر و ازواج آن حضرت رفت و آمد بوده، پس از

وفات پیامبر نیز این روابط ادامه داشته و این دلیل است بر محبت و موَدّت میان آنها. و خلاصه آن که در زندگی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم و نیز بعد از وفات آن حضرت میان این مادر و دختر روابط محکمی برقرار بوده، و دوستدار و غمخوار و همنشین یکدیگر بوده اند .

خلاصه آن که تمجید و تحسین عایشه نسبت به حضرت فاطمه رضی الله عنهما دلیل روشن بر صفا و محبت میان آن دو بانوی عفت است .

و از ملاحظه این اخبار و دیگر روایات بشرط انصاف معلوم می شود که میان عایشه و فاطمه از ابتدا روابط دوستی و محبت و دلبستگی برقرار بوده و تا پایان عمر نیز ادامه داشته، لذا میان آن دو بانوی عفت و پاک طینت هیچگونه عداوت و یا خصومت وجود نداشته است و چیزهایی که مخالفان در کتاب های خود نوشته اند سراپا دروغ و بی اساس است، به علاوه روابط میان این دو سیده طوری بوده که ثابت می کند میان آنها علاوه از محبت رازداری نیز وجود داشته و مطالبی که درباره مشاجره و منازعه میان دو خانواده هاشمی و صدیقی نوشته شده است اساس و پایه ای ندارد .

شهر: آیا عایشه رضی الله عنها اجازه دفن جنازه حسن رضی الله عنه را در کنار قبر

پیامبر ندادند؟

«سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ»

این سخن واقعیت ندارد، و از دروغهای تاریخی است که دشمنان ام المومنین و مدافعان دروغین اهل بیت ساختند، چرا که هیچگاه عایشه دستور به تیرباران جسد حسن رضی الله عنه ندادند و مانع دفن ایشان نزد قبر رسول خدا صلی الله علیه وسلم نشدند بلکه حتی موافقت هم کرد ولی مخالفت بعضی از مردم (غیر صحابی) موجب شد که برای جلوگیری از برپایی فتنه و اختلاف حسین رضی الله عنه تصمیم بگیرد که پیکر برادرش را در بقیع کنار قبر مادرش دفن نماید .

دکتر علی صلابی - از مورخین معاصر - در کتاب "حسن مجتبی رضی الله عنه" چنین آورده است: «در مورد چگونگی خاکسپاری حسن بن علی رضی الله عنه، روایات ضعیفی نقل شده و این فرصت را در اختیار غرض ورزان قرار داده است که با سوءاستفاده از این روایات ضعیف، در جهت اهداف شوم خویش، دسیسه نمایند و به طرح مسایلی بی اساس و دروغین پردازند. چنانچه ادعا کرده اند که ام المؤمنین عایشه صدیقه رضی الله عنها، از خاکسپاری حسن رضی الله عنه در کنار رسول خدا صلی الله علیه وسلم و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما جلوگیری کرده و گفته است: «نفر چهارمی، اینجا دفن نخواهد شد؛ زیرا اینجا خانه‌ی من است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم در دوران حیاتش، آن را به من داد». این روایت، صحیح نیست و سندش، مجهول می باشد. " ر.ک: سیر أعلام النبلاء (۳/۲۷۶).

ابن تیمیه رحمه الله، بر اساس روایات صحیح ثابت نموده که عایشه رضی الله عنها، به درخواست حسن رضی الله عنه برای خاکسپاری جنازه اش در کنار رسول خدا صلی الله علیه وسلم، پاسخ مثبت داده بود. چراکه حسن رضی الله عنه پیش از وفاتش، این درخواست را با عایشه رضی الله عنها در میان نهاد و عایشه رضی الله عنها نیز موافقت کرد که حسن رضی الله عنه را در خانه اش دفن نمایند. اما عده‌ای دیگر، مانع از خاکسپاری حسن رضی الله عنه در کنار رسول خدا صلی الله علیه وسلم شدند و گفتند: چون عثمان رضی الله عنه، در آنجا دفن نشده، پس هیچ کس دیگر هم نباید آنجا دفن شود. از این رو چیزی نمانده بود که آشوب به پا شود. (ر.ک: الفتاوی ابن تیمیه (۲۲۲/۲۷)). در این باره نیز روایات بی‌اساسی نقل شده است. چنانچه در برخی از کتاب‌های تاریخ آمده است که ابان بن عثمان بن عفان گفت: خیلی عجیب است که پسر قاتل عثمان در جوار رسول خدا صلی الله علیه وسلم و ابوبکر و عمر، دفن شود، حال آنکه امیرمؤمنان، شهید مظلوم در بقیع الغرقد، به خاک سپرده شد! (طبقات (۳۵۵/۱)، سند این روایت، به شدت ضعیف است) سند این روایت، واقعاً ضعیف است و متن ناشایستی دارد. در کتاب‌های تاریخ، روایاتی وجود دارد که بیانگر جلوگیری مروان بن حکم از خاکسپاری حسن رضی الله عنه در جوار رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌باشد؛ گفتنی است: تمامی این روایات، ضعیف است. دکتر محمد صامل سلمی، ضمن تحقیق خویش بر کتاب طبقات، بدین موضوع پرداخته و

ضعف روایات مورد اشاره را، بیان نموده است. ر.ک: طبقات (۱/۳۵۶، ۲۵۷، ۳۶۴).

اینک به بیان روایت صحیحی می‌پردازیم که درباره‌ی خاکسپاری حسن رضی الله عنه، نقل شده است :

ابوحازم روایت نموده که حسن رضی الله عنه در واپسین لحظات زندگی اش به برادرش حسین رضی الله عنه فرمود: «مرا در کنار پدرم (یعنی رسول خدا صلی الله علیه وسلم) دفن نمایید، مگر اینکه بیم درگیری و خونریزی وجود داشته باشد؛ در این صورت به خاطر من، هیچ خونی به زمین نریزد و مرا در قبرستان (عمومی) مسلمانان دفن کنید». زمانی که حسن رضی الله عنه وفات نمود، حسین رضی الله عنه و همراهانش، مسلح شدند. ابوهریره رضی الله عنه، حسین رضی الله عنه را سوگند داد و فرمود: «وصیت برادرت را یادآوری می‌کنم که دستور داد اگر بیم خونریزی وجود داشت، مرا در گورستان عمومی مسلمانان، دفن کنید». راوی می‌گوید: ابوهریره رضی الله عنه آنقدر پافشاری کرد که حسین رضی الله عنه موافقت نمود و آن‌گاه حسن رضی الله عنه را در بقیع‌الغرقد به خاک سپردند. ابوهریره رضی الله عنه فرمود: «اگر پسر موسی علیه السلام را می‌آوردند تا در کنار پدرش، به خاک بسپارند و عده‌ای، مانع خاکسپاری وی در کنار پدرش، می‌شدند، آیا چنین کاری، ظلم و ستم نبود؟»

گفتند: آری. فرمود: «این، پسر پیامبر خداست که پیکرش را آورده‌اند تا در کنار پدرش دفن نمایند». طبقات (۳۴۰/۱) با سند صحیح .

بیماری حسن رضی الله عنه، چهل روز طول کشید (نگا: المستدرک علی الصحیحین (۱۹۰/۳)) و چون دار فانی را وداع گفت، سعید بن عاص رضی الله عنه، به درخواست حسین رضی الله عنه جلو شد و نماز جنازه‌ی حسن رضی الله عنه را امامت داد. سعید بن عاص، در آن زمان، والی مدینه بود و در هیچ‌یک از فتنه‌ها و جنگ‌هایی که میان مسلمانان روی داد، حاضر نشد و با معاویه رضی الله عنه نجنگید. وی، در زمان عثمان بن عفان رضی الله عنه، امارت کوفه را بر عهده داشت. سعید بن عاص، شخصی سخنور بود و شیوه‌ی سخن گفتنش، به شیوه‌ی سخن گفتن رسول خدا صلی الله علیه وسلم شباهت داشت؛ از این رو از سوی عثمان بن عفان رضی الله عنه مأموریت یافت که با مأموران کتابت قرآن، همکاری کند. (نگا: سیر أعلام النبلاء (۴۴۸/۳)) زمانی که حسن رضی الله عنه وفات نمود، ابوهریره رضی الله عنه کنار درب ورودی مسجد النبی ایستاد و در حالی که می‌گریست، با صدای بلند، فریاد برآورد: «ای مردم! بگریید که امروز، جگرگوشه‌ی رسول خدا صلی الله علیه وسلم، درگذشت». (البدایة و النهایة (۲۱۱/۱۲)). آن چنان جمعیتی در تشییع جنازه‌ی حسن رضی الله عنه شرکت کردند که بقیع، از کثرت ازدحام، دیگر گنجایش هیچ کس را نداشت؛ (البدایة و النهایة (۲۱۱/۱۲)) حتی جای سوزن انداختن هم

نبود. حسن رضی الله عنه، شخصیتی بردبار، فاضل و پرهیزگار بود و هیچ رغبتی به دنیا و مقام‌های دنیوی نداشت؛ از این رو دنیا و پست و مقامش را به امید دستیابی به نعمت‌های ماندگار و جاوید خداوندی، رها کرد.

ذهبی رحمه الله درباره‌ی حسن رضی الله عنه می‌گوید: این امام، آقا و زیباروی، خردمند، باوقار، بخشنده، پرهیزگار، دین‌دار، ستوده و بزرگوار بود. (سیر أعلام النبلاء (٢٥٣/٣)) رحمت و رضوان خداوند، بر حسن مجتبی باد؛ خدای متعال، ما را در کنار آن بزرگوار، با بهترین بندگان خویش اعم از پیامبران، صدیقین، شهدا و صالحان، یک‌جا بگرداند. به‌راستی که سیرت حسن مجتبی رضی الله عنه، آکنده از درس‌ها و آموزه‌های فراوانی است باید سرمشق اهل خرد و مسلمانان قرار بگیرد»

ش: ایا عائشه وقت شنیدن شهادت علی رضی الله عنه سجده شکر نمود؟

لازم است اینجا شبهه مرتدین را ذکر نمایم و بعداً جواب انرا میپردازیم باذن الله:

شبهه: ابوالفرج إصفهانی، دانشمند پرآوازه و مقبول نزد اهل سنت، در کتاب مقاتل الطالبیین با سند صحیح نقل کرده است:

حدثني محمد بن الحسين الأشناني، قال: حدثنا أحمد بن حازم، قال: حدثنا عاصم بن عامر، وعثمان بن أبي شيبة، قالا: حدثنا جرير، عن الأعمش، عن عمرو بن مرة، عن أبي البختری، قال: لما أن جاء عائشة قتل علي عليه السلام سجدت. أبوالبختری گفته:

وقتی خبر شهادت علی علیه السلام به عائشه رسید، سجده کرد. الاصفهانی، مقاتل الطالبیین، اسم المؤلف: أبو الفرج علی بن الحسین (متوفای ۳۵۶هـ)، ج ۱، ص ۱۱، طبق برنامه الجامع الكبير .

پاسخ: اولاً: أبو الفرج اصفهانی سنی نبوده، بلکه او یک شیعی بود که در اصفهان متولد گشت و بعداً راهی بغداد شد و همانجا رشد کرده و وفات می کند (۲۸۴ - ۳۵۶ هـ)، با این وجود او مانند غالب شیعیان امروزی یک رافضی نبود .

نسب او از بنی امیه است و اسم اصلی او (علی بن حسین بن محمد بن احمد بن هیثم المروانی الاموی القرشی) است، امام ذهبی رحمه الله در کتاب "سیر أعلام النبلاء" درباره او می گوید: «وَالعجبُ أَنَّهُ أُمَوِيٌّ شِيعِيٌّ» «عجیب این است که با وجود اینکه اموی بود اما شیعه است!» و در همین کتاب می گوید: «يُذَكَّرُ أَنَّهُ مِنْ ذُرِّيَّةِ الْخَلِيفَةِ هِشَامِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، قَالَهُ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّدِيمِ، بَلِ الصَّوَابُ أَنَّهُ مِنْ وَلَدِ مَرْوَانَ الحِمَارِ» «محمد بن اسحاق ندیم گفته که او (یعنی ابوالفرج) از ذریه خلیفه (اموی) هشام بن عبدالملک است، اما نظر صحیح آنست که او از نسب مروان حمار (مروان بن حکم) است».

بهرحال هرچه باشد مؤلف کتاب "مقاتل الطالبین" یک شیعه است، و جای تعجب نیست اگر او روایتی را در کتابش بگنجاند که باب طبع شیعیان و در تایید نظرات آنان باشد، حال آنکه مورخین سرشناسی که وقایع زمان خلافت علی رضی الله عنه و

بعد وی را گزارش کرده اند، مانند خلیفه بن خیاط، طبری، ابن کثیر، ذهبی، مسعودی و ابن اثیر، هیچکدام از این تاریخ نگاران این روایت ابوالفرج اصفهانی را در تاریخ هایشان نیآورده اند .

علاوه بر این، دو محقق عالیقدر (ابن حجر و ذهبی) در کتب خود نوشته اند که ابوالفرج اصفهانی آخر عمرش خرفت شده بود، چنانکه حافظ ابن حجر در کتاب "لسان المیزان" درباره ابوالفرج اصفهانی نوشته: «وقد قال أبو الفتح بن أبي الفوارس: خلط قبل موته» «ابو الفتح بن ابوفوارس گفته: ابوالفرج اصفهانی آخر عمرش دچار خرفتی عقل شد».

دوما: قرار نیست هر مؤلفی که قابل قبول باشد تمام سخنان وی را چشم بسته و تقلید وار بپذیریم، و این از صفات شیعیان است که هرآنکس را مورد تاییدشان باشد از او تقلید می کنند، اما در اهل سنت ما یر انبیاء را - هرکه باشد - جایز الخطا و غیر معصوم می دانیم، بنابراین مقبولیت افرادی مانند ابوالفرج اصفهانی - جدا از شیعه بودنش - دلیل بر آن نیست که تمام روایات کتب او را پذیرفته و مهر تایید زده باشیم، اهل سنت حتی تمامی روایات سنن اربعه (نسائی و ابوداود و ترمذی و ابن ماجه) را نپذیرفتند چه رسد به روایات یک مولف شیعی مذهب، بلکه با محک زدن روایات با قواعد علم حدیث حکم به درستی و نادرستی آن داده می شود، برای همین علمای ما احادیث ضعیف و صحیح کتب حدیثی اهل سنت را جدا کرده اند، ولی

از آنجائیکه ابوالفرج اصفهانی یک شیعه مذهب است، علمای اهل سنت هنوز اقدام به پالایش کتابهای او سایر کتب شیعه نکردند .

سوما: برای آنکه یک روایت را صحیح بدانیم لازمست تمامی شروط زیر دارا باشد :

۱ - سند روایت متصل باشد. (یعنی از اول تا آخر سند راوی و مروی عنه همدیگر را ملاقات کرده و شاگرد از شیخ سماع کرده باشد)

۲ - سلسله راویان همگی عادل و ثقه و مورد اعتماد باشند .

۳ - سلسله ی راویان همگی دارای قدرت ضبط و حفظ قوی باشند .

۴ - متن حدیث شاذ نباشد (یعنی مخالف حدیث راوی ثقه تر نباشد)

۵ - حدیث معلول نباشد. و منظور از علت، یعنی هر امر خفی و پنهانی که صحت حدیث را مخدوش می کند، هرچند ظاهر حدیث سالم است.

چنانچه حدیثی این پنج شرط را داشته باشد، آنگاه بالاترین رتبه ی حدیث یعنی «صحیح» را به خود اختصاص می دهد و اصولا این پنج شرط، معیار و ملاکی برای تشخیص درجه ی احادیث می باشد، در غیر اینصورت با فقدان یک یا چند شرط، رتبه ی حدیث تنزل خواهد نمود، مثلا اگر قوت حفظ راویان کمتر باشد، حدیث به

درجه "حسن" تنزل می کند، و اگر یکی از روایان دارای اختلال هواس باشد یا یکی از روایان ناشناس باشد، حدیث به درجه ضعف تنزل می یابد .

بعضی گمان می کنند که اگر تمامی روایان ثقه باشند پس حدیث حتما صحیح است! اما این یک گمان نادرست است، زیرا ثقه بودن روایان تنها یک شرط از پنج شرط لازمه است، عبارتی ثقه بودن روایان شرط لازم است اما کافی نیست، مثلا چه بسا دو راوی ثقه باشند اما هیچگاه آن دو راوی ثقه از همدیگر حدیث و روایت نشنیده باشند، و اینجاست که یک محدث سرشناس حکم می کند که حدیث منقطع است، زیرا فلان راوی ثقه دیگر راوی ثقه را هیچگاه ملاقات نکرده و یا از او سماع نکرده است!

با ذکر این مقدمه، می گوئیم :

روایتی که ابوالفرج در کتاب "مقاتل الطالبین" از ابوالبختری آورده که گفته : « لما أن جاء عائشة قتل علی علیه السلام سجدت » « هنگامی که عایشه خبر وفات علی رضی الله عنه را شنید، سجده شکر بجای آورد »

این روایت به درجه صحت نرسیده، و هیچیک از محدثین سرشناس اهل سنت درباره صحت آن اظهار نظر نکردند، و از چند جهت صحت روایت مذکور قابل خدشه است، از جمله :

۱- در سند روایت فردی بنام «عاصم بن عامر» وجود دارد، که شرح حال او را در هیچیک از کتب جرح و تعدیل و تراجم و طبقات نیافتیم، از اینرو مشخص نیست که این عاصم بن عامر ثقه است یا خیر؟ و اگر ثقه است آیا دچار اختلال هواس بوده، آیا حافظ بوده، در چه عصری زندگی کرده و آیا از راوی پیش از خود (یعنی جریر) سماع کرده یا خیر؟ و آیا راوی بعد او یعنی احمد بن حازم از او سماع کرده، و خلاصه به دلیل بی اطلاعی ما از شرح حال او نمی توانیم مدعی شویم که سند روایت صحیح و متصل است .

۲- همانطور که گفتیم یکی از شروط اساسی صحت حدیث؛ اتصال سند آن است، اما روایتی که ابو الفرج با سند (حدیثی محمد بن الحسین الأشنانی، قال: حدثنا أحمد بن حازم، قال: حدثنا عاصم بن عامر، وعثمان بن أبي شيبة، قالوا: حدثنا جرير، عن الأعمش، عن عمرو بن مرة، عن أبي البختري، قال: ..) نقل می کند، معنعن است! و حدیث معنعن یعنی حدیثی که در سندش چنین گفته شود: «عن فلان عن فلان..» بدون آنکه تصریح شده باشد که آن حدیث از طریق تحدیث یا سماع یا اخبار رسیده باشد، مثلاً حدیثی که ابن ماجه روایت کرده: «حدثنا عثمان بن أبي شيبة حدثنا معاوية بن هشام حدثنا سفیان عن أسامة بن زيد عن عثمان بن عروة عن عروة عن عائشة قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إن الله و ملائكته يصلون على ميامن الصفوف» (ابن ماجه ۱۰۰۵).

این روایت معنعن است، چنانکه قسمتی از سند حدیث از عنعنه استفاده شده: (سفیان عن أسامة بن زید عن عثمان بن عروة عن عروة عن عائشة) .

و روایت ابوالفرج نیز معنعن است؛ آنجا که در سند آمده: (جریر عن الأعمش عن عمرو بن مرة عن أبي البختري).

علما گفته اند که حدیث معنعن با وجود سه شرط زیر، می توان آنرا بعنوان حدیث متصل بشمار آورد:

۱- راوی حدیث سالم از تدلیس باشد.

۲- عدالت راوی مشخص شود.

۳- ملاقات راوی و کسی که از او روایت می کند ثابت شود.

حتی بعضی از علما گفته اند که حدیث معنعن بدلیل احتمال انقطاع در آن، حجت نیست، مگر آنکه اتصال آن از طریق دیگری مشخص شود و راوی از مروی عنه سماع کرده باشد. اما امام نووی گفته که این رأی بنا به اجماع سلف مردود است. (صحیح مسلم به شرح نووی، ۱/۱۲۸).

اما اگر بپذیریم که روایت معنعن با وجود سه شرط فوق حکم به اتصال سند آن داده می شود، باز در روایت ابو الفرج اصفهانی یکی از راویان بنام «سلیمان بن مهران

الأعمش» با وجود ثقه بودنش اما اهل تدلیس بوده، چنانکه امام ذهبی در کتاب " سیر أعلام النبلاء " درباره اعمش می گوید: « فَإِنَّ الرَّجُلَ مَعَ إِمَامَتِهِ كَانَ مُدْلَسًا » «این مرد با وجود امامتش در علم اما فردی مدلس بود»

و باز ابن حبان در "الثقات" گفته: «او مدلس بود»

و در کتاب " طبقات المدلسین " درباره اعمش آمده: « سلیمان بن مهران اعمش محدث و قاری کوفه بود و او اهل تدلیس بود و این صفت را کرابیسی و نسایی و دارقطنی و دیگران به او نسبت دادند»

و در کتاب "میزان الاعتدال" درباره اعمش آمده: «و او تدلیس می کرد، و حتی گاهی از راویان ضعیف تدلیس می نمود درحالیکه به آن اطلاع نداشت (یعنی به ضعف راوی مطلع نبود) ولی هرگاه بگوید: "حدثنا" سخنی نمی ماند، اما اگر بگوید: "عن" احتمال تدلیس از وی می رود مگر آنکه از شیوخی که غالباً از آنها سماع کرده مانند (ابراهیم نخعی، وابن ابي وائل، وأبی صالح السمان) روایت کرده باشد، و روایت او از این شیوخ بر اتصال سند حمل می شود»

و باز در همین کتاب آمده: «علی بن سعید نسوی گفته: از احمد بن حنبل شنیدم که می گفت: در احادیث اعمش اضطراب زیادی نرفته است»

و در کتاب "الجرح و التعديل" بنقل از جریر بن عبدالحمید (راوی قبل اعمش) آمده :
 «ما احادیث اعمش را وصل می کردیم، اگر خواستید (روایت ما از وی را) بپذیرید
 وگرنه نپذیرید»

خلاصه اینکه هرچند شکی در ثقه بودن اعمش رحمه الله وجود ندارد، با این وجود احادیثی را که از وی بصورت عنعنه نقل شده باشد، حکم به اتصال سند آن داده نمی شود، زیرا زمانی حکم به اتصال حدیث عنعنه می شود که هیچ راوی مدلسی در آن نباشد. و ابن صلاح شهرزوری مولف مشهور کتاب "مقدمه ابن صلاح" در این کتاب می گوید: «بعضی از مردم این نوع سند (معنعن) را از قبیل مرسل و منقطع می دانند مگر این که از طریق سندهای دیگر اتصالش ثابت شود. اما حقیقت مطلب و آنچه که متداول است این است که این نوع سند از نوع سندهایی متصل است که این نظر جمهور ائمه ی حدیث و غیره می باشد. و صاحبان صحاح این نوع سندها را در کتابهای خود آورده و پذیرفته اند و ابو عمر بن عبدالبر، حافظ، نزدیک است ادعا کند اجماع ائمه ی حدیث بر آن است و ابو عمرو الدانی المقری، حافظ، ادعا کرده است که اهل روایت (نقل) بر آن اجماع دارند و این در صورتی است که روایان حدیث معنعن ملاقاتشان با همدیگر به ثبوت رسیده باشد و راوی مدلس نباشد و در این صورت است که حدیث متصل خوانده می شود مگر این که خلاف آن ثابت شود». (مقدمه ی ابن صلاح؛ بخش شناخت حدیث معضل).

و قاعده احادیث فرد مدلس چنین است : حدیث مدلس غیر مقبول است مگر آنکه فرد تدلیس کننده ثقه باشد و با الفاظی تصریح کرده باشد که حدیث را مستقیماً از کسی که از وی روایت کرده، گرفته است. مثلاً بگوید: (سمعت فلاناً یقول؛ شنیدم فلانی می گفت) یا (رأیته یفعل؛ دیدم فلانی چنین می کرد) یا (حدثنی؛ برایم گفت) و همانند آنها، اما اگر به شنیدن آن تصریح نکرده باشد، مثلاً بگوید: «عن فلان»، حدیثش مقبول نیست و این رای راجح است. (نگاه کنید به: تیسیر مصطلح الحدیث، دکتر محمود طحان، ص ۶۹-۶۸ با اختصار).

و در روایت اعمش از عمرو بن مرة تصریح به سماع نشده و با "عن" آمده، و چون اعمش گاهاً تدلیس می کرده، لذا نمی توان حکم به اتصال سند روایت ابوالفرج اصفهانی داد و در مجموع روایت او مردود است .

نکته : در تدلیس، راوی، حدیث را از شیخی (که وی را ملاقات کرده) روایت می کند که معمولاً احادیثی را از او شنیده است، اما این حدیثی را که او تدلیس کرده است از آن شیخ نشنیده، بلکه از شیخ دیگری شنیده، ولی او آن شیخ را از سند حدیث حذف می کند و در عوض حدیث را با الفاظی روایت می کند مانند (قال فلان یا عن فلان) که برای مخاطب چنین وهم می کند که حدیث را از شیخ مورد نظرش سماع کرده است. و گاهی هم حدیث را از شیخی که همعصر وی بوده ولی او را ملاقات نکرده روایت می کند؛ با لفظی که توهم سماع راوی از مروی عنه می رود .

چهارم : روافض با استناد به چنین روایاتی سعی دارند تا اینگونه به عوام الناس القاء کنند که عایشه رضی الله عنها نسبت به علی رضی الله عنه خصومت و دشمنی داشته است، و بطور کلی هدف روافض اینست که با استناد به روایات ضعیف و جعلی ثابت کنند که صحابه با علی و خاندان او سر ستیز و دشمنی داشتند، تا به این ترتیب این توهم خیالی را که صحابه خلافت آسمانی علی رضی الله عنه را انکار و نپذیرفتند را بهتر در بین مردم بقبولانند .

حال آنکه در پایان جنگ جمل هنگامی که علی رضی الله عنه گروهی به سرپرستی محمد بن ابی بکر و فرزندانش حسن و حسین مأمور رساندن عایشه به مدینه نمود، ام المؤمنین عایشه ضمن اظهار ندامت از این واقعه - ای کاش خداوند بیست سال پیش از این جانم را گرفته بود - گفت: فرزندانم برخی از ما از راه کوتاهی یا زیاده روی بر برخی دیگر عتاب کرده ایم، لذا هیچکس به خاطر ناراحتی‌هایی که به وی رسیده است، بر دیگری تجاوز نکند. سپس چشمش را به جایی که علی رضی الله عنه ایستاده بود انداخت و به گفته اش چنین ادامه داد: «به خدا قسم بین من و علی در قدیم مطلبی جز آنچه که بین زن و خویشان شوهرش می باشد وجود نداشته است و در نظر من او از نیکان است». هنوز علی این سخن را از وی نشنیده بود که جمعیت را مخاطب ساخته، و فرمود: «مردم به خدا قسم راست گفت و نیک گفت بین من و

او چیزی جز آن نبوده است، و در دنیا و آخرت همسر پیغمبرتان است». البدایه و النهایه ۷ / ۲۳۳، و کامل ابن اثیر ۳ / ۱۹۷، و العقد الفرید ۵ / ۷۴ .

و باز ابویعلی از جمیع بن عمیر نقل می کند که گفت: همراه پدرم نزد عایشه رفتم و از علی رضی الله عنه سؤال کردم، گفت: «من مردی را عزیزتر از او نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم ندیدم و همچنین زنی را عزیزتر از زنش نزد رسول خدا ندیده‌ام». البدایه و النهایه ۷ / ۳۳۵، و المسند الجامع ۲۰ / ۳۷۵ .

همچنین از طرف عایشه سخنان دعا و ثنا در حق حضرت علی رضی الله عنه بیان شده، چنانکه در مسند احمد جلد اول صفحات ۶ و ۸۷ مُسْنَدَاتِ عَلِيٍّ مَرْتَضَى آمده است :

«قَالَتْ: فَمَا قَوْلُ عَلِيٍّ حِينَ قَامَ عَلَيْهِ كَمَا يُزْعَمُ أَهْلُ الْعِرَاقِ؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ. قَالَتْ: هَلْ سَمِعْتَ مِنْهُ أَنَّهُ قَالَ غَيْرَ ذَلِكَ؟ قَالَ: اللَّهُمَّ لَا. قَالَتْ: أَجَلَنَ صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، يَرْحَمُ اللَّهُ عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، إِنَّهُ كَانَ مِنْ كَلَامِهِ لَا يَرَى شَيْئاً يُعْجِبُهُ إِلَّا قَالَ صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، فَيَذْهَبُ أَهْلُ الْعِرَاقِ يَكْذِبُونَ عَلَيْهِ وَيَرِيدُونَ عَلَيْهِ فِي الْحَدِيثِ».

ترجمه: «عایشه پرسید، پس سخن علی وقتی که اهل عراق در برابر او ایستادند، چه بود. گفت: (آن مرد) که شنیدم که علی می گفت: صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، عایشه پرسید

آیا شنیدی از او که سخنی غیر از این بگوید؟ گفت: نه بخدا. گفت: آری، صدق الله ورسوله، خدا بر علی رضی الله عنه رحمت کند، همانا این سخن او بود که هر وقت چیزی می‌دید که او را بشگفت می‌آورد می‌گفت: صدق الله ورسوله و اهل عراق بر او دروغ می‌بندند و در گفته‌های او مطالبی می‌افزایند».

و جالب اینست که این روافض که سعی دارند با استناد به روایات واهی مردم عامی را فریب بدهند تا به او بقبولانند که عایشه رضی الله عنها با علی رضی الله عنه دشمنی داشته، اما در کتاب "بحار الانوار" از مهمترین کتب روافض آمده که: «وقتی به عایشه صدیقه خیر رسید که خوارج علی رضی الله عنه را کشته اند، عایشه گفت: از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌گفت: «بار خدایا! آنان بدترین افراد امت من هستند که بهترین افراد امت من آنان را می‌کشند. سپس عایشه ادامه داد: و بین من و علی چیزی جز آنچه بین زن و فامیل شوهرش هست نبود». بحارالانوار ۳۳ / ۲۳۲.

وفات عائشه رضی الله عنها

امام ذهبی می‌گوید: عائشه بعد از سپری نمودن عمر با عزت و وقار (۶۳ سالگی) یا (۶۰) سالگی در شب ۱۷ رمضان مبارک وفات گردید.

امام نووی میگوید: محمد صلی الله علیه وسلم ، ابوبکر ، عمر ، عثمان وعائشه (الله از ایشان راضی باشد) همه در یک سن وفات نمودند یعنی (این پنج شخصیت در سن (۶۳) سالگی همه از دنیا رفتند (تهدیب السیرة النبویة).

محل دفن عائشه رضی الله عنها

عائشه رضی الله عنها در قبرستان "بقیع" در مدینه منوره دفن شده است ، امام ذهبی در سیر اعلام النبلاء می گوید: زنان در جنازه عائشه طوری اورا استقبال نمودند که گویا عید باشد (۳۰۷/۱)

وجنازه اورا اکثریت انصار پیروی کردند چون شبی که وفات نمود انصار آنجا موجود بودند.

ومن الله التوفیق

ختم کتاب باذن الله | ۱۳۹۷ شب سه شنبه

